

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



طبع فی مطبعہ محمد علی شاہ

پس اول تعریف هر يك از اینها بگویم بعد بیان آن نماز نمایم فرض
 آنست که بدل قطعی که در آن هیچ وجه شبهه نباشد ثابت شده باشد آنکه حق تعالی
 چنان حکم فرموده نص آن یا حدیث متواتر یا اجماع است پس اگر فرض نیست
 نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافرست اگر نزد بعضی منکر او فاسق باشد بهتر تقدیر
 از نا کردن آن چیزیکه فرض است آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد دنیا و آخرت
 شود و بعضی قطعا و یقینا مگر حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش و واجب است
 که بدل قطعی از قرآن غیر منصوص یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حتمی
 یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و انتم کرده باشند و انکار بر ما که آن نیز فرموده اند و
 حکمش آنست که منکر او فاسقست گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و
 از نا کردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب بگمراهی دنیا و آخرت
 اصلا نباشد و آخری اگر چه فرضیت قضا از بر طرف او واجب ثابت است و عذاب
 نیز باطنی نباشد اگر عاده کند مگر حتمی غفونا یا یطیف خویش و سنت است که از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده باشد بوجه تاکید قولایا فعلا یا رضوا و تقدیر
 فعل باید که اگر می باشد آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد ظاهر آنست که مراد
 از زیادتی جود از عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی متن میشود و حکمش آنست که

۱۰
 سوره یحیی
 کتب فتح سوره
 نزاعی انبان به
 بعد از سوره
 ۱۱
 سوره یحیی

بدعتی است و سی یعنی کار اگر نبویست آن بخیر احد است و فاسق اگر غیر نبوی
 ثابت شد و کافر است اگر غیر نبوی ثابت شد نیست او اگر نبوی باشد ردی است
 و استخفاف انکار کند بجهت وجه که باشد کافر کرده و از نا کردن آن بعد از
 قبول اعتقاد نیست نقصان ثواب شود مکره و نهی میگرد و در عیادت
 یعنی سر زدن باشد در آخرت و بعضی محتاجان ترک سنت کن اشد تاکید را
 مثل جب گناه گویند و اگر در عمل سنت کردن آنها و آن رزق یعنی آسان داند
 و بیابانی نماید خوف کفر است اگر خود در مقتضای امید غفوست مستحق است
 که آن در صلی الله علیه و آله و سلم ثواب عمل آن بیان میموده اند و یا کاخی خود
 کرده با و از باب عبادات باشد نه عادات این است تجربه نیز نامند و
 بعضی متجنبات اهل ف و خلق نیز من با جمله شکر استحب کافر است فاسق
 و سی مگر انکار آن استحب که نبوت استحب بعدیت آنست و صلی الله علیه و آله
 چنانکه معلوم شد از سابق همچنین غیر عامل است و سی چه با خود نیست بلکه
 تا کن فیض است از ثواب آن محروم عامل آن بشوایند و عیادت میروند
 و منصوب است بصلاحت باشد و بالفو نه طفره بر سر کسی از علما می رسد و بعضی
 و جهات و سخن کار را درین جهت بجهت و استخفاف کرده و جهات اکثر

نکته را در سی
 یکجا باشد

نکته را در سی
 زیاد از دو باشد

که اگر دو قات بفرزدان حضرت یعنی شاه عیسی صاحب تعلیم می فرمودند

و آن نیست اسیات فرائض ندانے شوی و مسلک

الحسن و نسوئی تقبیق رسوئی

چو واجب ندانی شوی در خطر

فصل در بیان احوال و عیال

چو سنت بدانی شوی مقصد

و بیست و یکم

در بیان احوال و عیال

تفصل این محل از کتب معتبره گویم و حواله کرده شود مگر وقتیکه ضرورت باشد

بیان اول بطریق حصار آنت الف اندام پاک کردن از نجاست معنوی و

صوری که بحدث و خبث عرفی و قلبی بعلیرین هر دو واقع میشود حدیث و

اصغر که سبب وضو باشد و اگر که غلبه باشد فصل دوم بیان وضو بدان که

در وضو چهار چیز است فرض اول شستن بر روی از رستگاه موی پیشانی

و اگر متعارف تا زیر زنج و از زبانه گوش تا زبانه گوش بگریم موی آن را بشویم

موی برآمده از پشت بن بر موی ماقطه و بجای مسجوع شستن بر وضو و علی المشهور

عین روان کردن
چنانکه یک قطره یکدفعه
نزد بدن بگذاشت
بر او از روی غلبه
نیت بعد از وضو
نیت شستن
از لباسها بعد از نماز
و باین عذر و کوشش
واجب است شستن
در وضو و نیت
چون وضو پاک کردن
زیر و بر بدن
ایستادگی
موی و بالای نیت
باشد در حکم
از رستگاه موی
باید شستن
باید که از روی غلبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فرمودند **سعد علیه آله** و سلم **اَللّٰهُمَّ كَمَا طَهَّرْتَنَا بِالْمَاءِ فَطَهِّرْنَا مِنَ الذَّنْبِ**
 بعین روایت کرد از سرور **سعد علیه آله** و سلم هر که این دعیه بخواند هر قطره که از
 اندام او وقت وضو بکشد پدید آید و متعاقب آنست که استغفار کند محبت او بار و زحمات
 و گناهان و خشیت شود انتهی متصلا بعین آیه الکریسی اما از زنا بخواند که ثواب عظیم است
 و بار دست چنانکه کاتب باو عیبه گیرد و قروح الا در او ورده ^{در تمام بدن} چشم گشتری جنابین
 اگر فروخ باشد و اگر نه لازم است ^{در تمام بدن} ششم مسح کردن کردن بعضی بیا من مسح کردن
 در دست شمرده اند ^{در تمام بدن} هفتم بر عضای خضوله وقت غسل دست ساینده ^{در تمام بدن} هشتم تهنید بر ریه
 بر دست اطراف چشم نمودن ^{در تمام بدن} نهم شروع شستن روی از پیشانی و دست پای ^{در تمام بدن}
 و مسح سر از مقدم کردن و هم وقت نیت از زبان گفتن **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**
لِرَفْعِ الْحَدِيثِ امِثْلًا لَا كَلَامَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى یا زوهم ذات خود متعهد
 وضو شدن و و آرزو هم ^{مکرر} بقیه آب استاده آشناییدن سیر و هم شکر وضو
 او کردن چهار و هم تان وضو برای هر نماز کردن یا نتر و هم ^{آیه وضو} رو سویی
 آسان کردن بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و خزان ^{و بعد آن اللهم صل على من التوا بهن جلی من المومنین} بسیار است
 چنانکه در کفایت المومنین و غیره آورده که پیش از وقت ساختن وضو کردن و چون
 آوند عالی شود بار بر کردن نشانه کردن اگر ریش بنوع باشد و بعد وضو بار

بار خدا باشد که یک بار
 بار آب بپس بکشد
 اگر نماند
 سطح پیشین و دست
 این مسح عظیم است
 سطح اختیار و نگاه
 پیشین از دست است
 سطح شستن از پیشانی
 غسل که بین باشد وضو
 گوش و آوردن
 نیت شستن از پیشانی
 بقله کشاده باشد
 و سواکی وضو در
 خوردن بعضی در وقت
 و بعد وضو آب را
 بر مالیدن بر صورت
 اما از زنا و دور
 تحفه وضو خواندن
 در غار

درود خواندن لیکن اینقدر اهمیهات مکرر و با تدریج و وضو چهار تا و چهار مرتبه
اول دست هشت مرتبه در آوند انداختن ^{یا چوبه} و تکیه شبهه نجاست نباشد ^{در}
 سهبت و اگر نه شستن نیست و اگر یقین باشد وضو ^{و وضو} و وضو غنی است
 در وضو گفتن در مطلق المومنین میگوید حرام است وضو آب بسیار بخن باید که
 بدور ^{طی} یکبار است وضو کند که وضو است زیاد از سه طل است و طل ^{یا اگر حاجتی فوت شود}
 است بیست تخمین اگر ازین باده جهت قرار دل کند سبب آنکه استیجاب مرتبه
 است یا کناره و اما زیاد از سه بار شستن کرده است چهار مرتبه است و وضو
 پنجم آبیکه در آوند مسک یا فانی باشد وضو کردن ششم چشم و لب و گوش شستن و
 شستن ^{این مقدار کافیست} پنجم وضو در موضع خن ^{در} هشت مرتبه است وضو است افشردن ^{در}
 در جای استنجا وضو کردن ^{در} و هم در جای استنجا کردن باز وضو مضمضه
 استنطاق و دست چپ کردن و ^{در} و از هم آوند برای وضو مخصوص ^{در} یعنی آنکه دیگر
 وضو ^{در} نیز وضو کم از سه بار شستن چهار وضو مسح کردن اعضا
 وضو بندی که بان موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر به وجه دیگر کند پاک ندارد ^{فصل}
 است که در ایام گرامی نکند که آب وضو سبب رست چنانکه در حدیث است و در
 حاجت مسح کند و بعضی کتب با وضو وضو کردن نیز مکرر گفته است و مکرر

[illegible]

[illegible]

غیر ازین نیک گفته اند چنانکه آغاز از چاک کردن و تکرار مسج تسبیح مرتبه کردن در آب وضو
خوشی یا آب بینی انداختن یعنی اگر چه جاریست در آب وضو و میدان ما اینقدر است
آنچه مذکور شد بیان رفع حدث خفیه بود اما رفع حدث اکبر که آن جانب خفیه و تناسل
مایل میشود و مگر بغسل باید و است که فرض غسل سه چیزست مضمضه و استنشاق
و غسل جمیع بدن و سنت در آنست که غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد
و باید دان از اینست که مستحب است
بعد وضو بطریق سابق اول نماید اگر موضع غسل مجتمع باشد پایی جدا
بعد غسل شود مسئله در غسل یک صاع که شست رطل یا غایت است یا دو
از دو تا زده رطل اگر است **فصل** شستن وضو و خروج دست از بدن
مثل ل غایط و باد و خون و ریم و مانند آن فی که بر می آید من باشد یعنی آنکه او را
نخواهد که بدست مگر بزور تمام اگر چه تلخ باشد یا خون یا طعم یا آن تلخ یا خون آن
مسئله اگر یک شورش خفیه مرتبه اندک اندک فی که در لیکن جمیع اینقدر است که اگر جمیع
روهن پر گردد ناقض وضوست مسئله خواب کسی که از خواب بیدار شود و در
چسبیده است یعنی در آن کشین است ناقض است خواب یک سیر نشسته یا در
یک طرف کشین یا یک کشین چنانکه اگر در کرده شود بقیه نیز ناقض است
بیهوشی و دیوانگی ناقض است مسئله مستی ناقض است حد و در وضو

[illegible]

باز از نفس ناله و دوا نسی با هرگز در دست
 میگذرد و دنی ۲ در دست
 مقطوع باشد در
 و بر آدمی زان مطلق
 احوال در دست
 و صغیر که پشت
 من و باری که در دست
 م و ن و باری که در دست
 باری که در دست

✓

۱۰۰
 بعد از آن چون خود را در میان
 فواید جمیع مباحثات آنکه در پیش
 کرده ایم مشاهده کرد و در حق
 برای خود و جمیع مباحثات
 خجالت تمام خجالت تمام
 خجالت و خجالت تمام
 از این حالت غل و در این
 ۱۰۱
 باشد بر هر یک از

فرض نمیشود غسل جمعه عیدین متصل با و احرام حج و روز عرفه حاجی را

مسلم غسل واجب مرتبہ یعنی بر مردمان کہ حاضرینہ لازمست کہ غسل نمایند

مسلمہ سیکہ سلمان خٹن است حالیکہ جنب و غسل واجب است و اگر جنب نہ باشد

غسل تجبت مسلک آب وضو غسل شہرت و انچه کز آن وقت غسل مسکه چاہد آرد

مجلس البکونیم سلم چاه برنج غلیظ است اگر مقدار ورم افتد پلید شود و وزن

یا ولست تقریبا در بعضی آیات که جامع بر مقتوی او اند منجس خفیه در چهار آیات

حکم غلیظ دارد مسلم بول و عذرة منی خون شراب پس انداخته ماکیان بول و عذرة

سرکین خیرکہ گوشت او خورند و بول سرکین خیرکہ گوشت او را خورند و غلبت

بسبب افتاد و نیکواری که متعلق به ما نباشد تا گمشتن خود و اگر ممکن نباشد و قصد

بکشند و بهتر است که قیاس و ادویه موجود باشد و افضل باشد که بمشند و علیه الفتوی است

مسئلہ موت مثل موش خرد تا بچہ کو تو تربیت ناسی لو وسطی آنکہ در و کبیا

گنجد بکشد و از کج کوتر تا بج کوفته بیل نصبت کشند و از بج کوفته تا هر قدر که

یا آنکه حیوانی آسین باشد اگر چه خرد بود و تمام باشد مسلمه چون جانور شوق

شماره روز و شش ماه آن شمار کرد و اید اگر متفق می آیند و وقت وقوع معلوم نباشد و

یک شمش روزگرواند و فرض واجب الاتفاق عاده نمایند و سببیت فی بعض

و نزد صاحبین هیچ خواننده دارد و قیام در هیچ بابند حکم نداشت کند و گفتی اینده فتوی بر

نار و غبار آلوده را
سایه‌ایست از این بیست و نه سال
خفته در خفا و در غایت
خفا و در غایت خفا و در غایت

[illegible]

۷۴

بنا سزاوارت و زین کج زانوی که باغ ناز

عنه

برای این که این کتاب را در دسترس شما قرار دهم

[illegible]

سفر باز آمد، راجه را غم و اندوه فراوان بود.

اینکه از اعضا و

بسم الله الرحمن الرحيم

و چون در آن روز که از کربلا آمدن و در راه بودند

یک قطره روغن بیدار کردن

این بعضی نجاستها را در این

کام و دین و دنیا و آخرت و هر چه در دستان خداست

۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فخماز فضل و حسن و سحر و جادو

روایات آمدن است چنانکه در بحر رائق مذکور است و الله اعلم بالصواب مسئله

عق برشی حکم سوار دارد و سوره یعنی سخن رده آدمی است هر چه گوشت او خورد

ماکست و سحر دهم یک دختر در زندان محبوس است که از دو گیسو مرعیه کرد

وہ لے لطف و کرم بیوت نما ہو نہ غم کہ مرست و قیام و حاشا گد

مفتی محمد امجد علی صاحب دہلوی نے فرمایا ہے کہ "مفتی محمد امجد علی صاحب دہلوی نے فرمایا ہے کہ"

از چنانچه در دنیا می شود و در این دنیا

مرد و مولد این هرا روایت و شیخ است که می کند و مولد قال می

يَكْتُمُ وَلَا يَتَوَضَّعُ لَهُ وَقَوْلُ الْأَمَامِ لَخْ فَرَجَ إِلَيْهِ وَهُوَ

فصل دهم چون برستعالیٰ در بابت از عمر انکه اب درست یک کرده و دن

شش هزار گز است بکر عامه که میت و چهار انگشت است که انی السجرات انی مغرور

انگه غسل وضو نمیتواند کرد و چسب انگه مرض یابد و میشود باید رازی می کشد یا سرفه

بدرتیهست که با پنهان آب می میرد و یا رحمت قطعا میشود این را خیر و غسل اتفاق

روایات امام اعظم است در موضوع نیست که جائز نیست و غیر اگر قدرت برگ

کرون داشته باشد ماعلا در ملک تواند کرد و در جائز نیست و اگر بهیچ وجه و قسمی نتواند انجام

آب با اجرت تمام ۱۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مسئله حاجت نیست در مسج خف و مسج سرچشم اول علمه با اگر
از پیدی در وقت نماز فرض است میبایست آنست پرچه که پوشین نماز او را که بگوید
مقدار در مسج نجاست باورین باشد و آن بهتر بوزن است در نجاست
و اگر مقدار در مسج است در رفته اگر کم از در هم است دور کردن آن سنگ است
و اگر مقدار در مسج است دور کردن آن جهت اگر زیاده از در هم است فرض است
نجاست اگر بکناره پرچه است که مانده از زنده پوشیده است لیکن از آنند
است باید دید اگر حرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع است الا علمه
اگر سر میرسد بخوبی سقف نجس نماز جایز نباشد مسئله اگر شیشه بول همراه
نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست و اگر سنگ بچ همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جایز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در بیان
مصلحت فصل وضو و غسل کردن پرچه بدن شستن بلکه از جنس نجاست
کشتن بطلوب آب حاصل میکرد و آن آب با آن چشمه و دست اگر چه متغیر شد
باشد بسبب چیزی که طاهر است یکی از اوصاف نیکه او که بوسی زنگ لذت
و بعضی آنکه بعد از خلط بطاهره سیلان باقیست وضو و غسل جایز است
در آب حوض و قیسمه که اوراق بسیار افتاده ذکره فی النهایه مسئله چون بخت

باید که در مسج نجاست باورین باشد و آن بهتر بوزن است در نجاست
و اگر مقدار در مسج است در رفته اگر کم از در هم است دور کردن آن سنگ است
و اگر مقدار در مسج است دور کردن آن جهت اگر زیاده از در هم است فرض است
نجاست اگر بکناره پرچه است که مانده از زنده پوشیده است لیکن از آنند
است باید دید اگر حرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع است الا علمه
اگر سر میرسد بخوبی سقف نجس نماز جایز نباشد مسئله اگر شیشه بول همراه
نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست و اگر سنگ بچ همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جایز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در بیان
مصلحت فصل وضو و غسل کردن پرچه بدن شستن بلکه از جنس نجاست
کشتن بطلوب آب حاصل میکرد و آن آب با آن چشمه و دست اگر چه متغیر شد
باشد بسبب چیزی که طاهر است یکی از اوصاف نیکه او که بوسی زنگ لذت
و بعضی آنکه بعد از خلط بطاهره سیلان باقیست وضو و غسل جایز است
در آب حوض و قیسمه که اوراق بسیار افتاده ذکره فی النهایه مسئله چون بخت

والله اعلم

و الله اعلم

و الله اعلم

و الله اعلم

و الله اعلم

و الله اعلم

کدام است که در وقت غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر
 تغییر در اوصاف ثلثه شود و غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر
 شدن یا غالب گشته بر غیر او از روی اجزاء پیشین شدن از دخت یا مسون آن
 آب مطلق نیست بلکه مقیدست و وضو غسل جاریست اما بر چه بدین می توان
 اگر مسکون باشد آب ده در ده حکم جاری ارد و روایت صحیح بر بعضی که از آنست که
 بیفت قبضه یک قائمه باشد و قوی بر باب محکم اکثر برین هستند که شش قبضه
 بی اصبع قائمه باشد و بعضی بیفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان غیره
 بر آنست که بیفت قبضه یا بیفت قائمه باید و غیر فتوی بعضی بر گزیر زمانست برین
 در قول قاضی خانست و وسعت در قول اکثرست **مسئله** جاری از آنکه اگر کسی
 تواند بر وادام که اکثر نجاست ظاهر نشود پاکست مردن چیر که خون از جگر
 نیشد و گسل آب پلید میسازد **مسئله** آنیکه در قریت یا رفع حدث استعمال کنند
 غیر منظرست مطلقا و بعضی در غسل فتوی نجاست داده اند **مسئله** چنانکه
 حشیدن گوشت داخل چاه شود **مسئله** مثلثست که محوطه تغییر با و کند و فتوی جوب
 محمدست که آب طاهر عموماست موجب نیز طاهر شد و قول ابی حنیفه آنست که
 هر دو نجس اند و قول ابو یوسف هر دو نجس اند خود ندیم در محوطه عبارت از قول
 است و ج عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمدست که فی الخبر الرکن
 است و ج عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمدست که فی الخبر الرکن

کدام است که در وقت غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر
 تغییر در اوصاف ثلثه شود و غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر
 شدن یا غالب گشته بر غیر او از روی اجزاء پیشین شدن از دخت یا مسون آن
 آب مطلق نیست بلکه مقیدست و وضو غسل جاریست اما بر چه بدین می توان
 اگر مسکون باشد آب ده در ده حکم جاری ارد و روایت صحیح بر بعضی که از آنست که
 بیفت قبضه یک قائمه باشد و قوی بر باب محکم اکثر برین هستند که شش قبضه
 بی اصبع قائمه باشد و بعضی بیفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان غیره
 بر آنست که بیفت قبضه یا بیفت قائمه باید و غیر فتوی بعضی بر گزیر زمانست برین
 در قول قاضی خانست و وسعت در قول اکثرست **مسئله** جاری از آنکه اگر کسی
 تواند بر وادام که اکثر نجاست ظاهر نشود پاکست مردن چیر که خون از جگر
 نیشد و گسل آب پلید میسازد **مسئله** آنیکه در قریت یا رفع حدث استعمال کنند
 غیر منظرست مطلقا و بعضی در غسل فتوی نجاست داده اند **مسئله** چنانکه
 حشیدن گوشت داخل چاه شود **مسئله** مثلثست که محوطه تغییر با و کند و فتوی جوب
 محمدست که آب طاهر عموماست موجب نیز طاهر شد و قول ابی حنیفه آنست که
 هر دو نجس اند و قول ابو یوسف هر دو نجس اند خود ندیم در محوطه عبارت از قول
 است و ج عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمدست که فی الخبر الرکن
 است و ج عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمدست که فی الخبر الرکن

در وقت غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر

در وقت غسل جاریست کافی الذخیره ذکره فی البرجندی آنیکه متغیر

ظاهر امر او در اوراق باشد و در خود و آنچه تجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار و رجوع علم
از سه گزینی یاده نباشد و بعد از کج متعارف یک گرمی و جالاست پس بنا بر علم آن
نماز بعد از کج متعارف و در نهایت تجماع باشد اسد علم وقت ظهر از زوال آن
تا رسیدن سایه هر چیزی و برابر آن را می سایه صلی منبسط است و اکثر علما
برین قومی اوده اند و تا رسیدن سایه هر چیزی برابر وی سواى سایه صلی قول ابو یوسف
و محمد است بعضی علما برین قومی اوده اند صاحب بحر را تن صحت قول اهل اربعه
محیط و بیح قدوری و سنی صدر الشریعه و شرح مجمع غنائیه و غیره اهل سنن و تحقیق سائیه
بر مایه نور و اطراف و این حقیر در سائیه جدا گانه بیان نموده است چنانکه حاصل آنست
آورده است ابیات فی از حد و نیم پاسوی شمال است اما و ز نور
یک قدم جواز بود در هتوا از نصف سرطان یک قدم سوی جنوبی میشود تا آخر
آن محدث گشت از ابد آن سائیه و زینبکه کرده و قدم و نیم از میزان شود
از عصر بآن سه نیم شد و ز قوس پنج و نیم یا و نصف بآن نهفت
طرف شمالی پیش از دلو آن شش ششم تا نیمه اش من پنج را و یا زده کتا
و حوت چارست یا برین تا آخرش نقصان من احوال من یکت نیم یا باز ازل
و نیم هست که عاقلی عامل بشو بهر خدا گفتم تو ای عیسوی این نظم را مگر بر ماها

و صاحب در غلّه از اهل علم
و عوالات کار و بیان و غیره
مقتی به بودن در وقت
بفصل کرده ۱۴

نیکه جدول جدا گانه
تحتی با جدول از ابد
موصول است و حال
از آن مفهوم می شود و اینجا
تقریبی وقت ۱۴

جدول متعلق صفحہ ۱۸

[illegible][illegible]

تمتہ جدولی قدر سایہ

[illegible]

بر ماههای شمسی که درین بیت است بیت الاولاب الاولاش است
 ال کط و کطال شهر کویت باید که نزول آفتاب در برج حمل عیار
 از فروردین است تحقیق کند بعین حساب تمام سال آسان میشود قطعه زور و زور
 چونکه شمس در ارضی بهشت آید بود و خرد او و ترنگی امرواوت می نماید
 پس از شمس روزانه و ماهان آفرود می مان که بهرین خبر اسفند از مذابی نبرد
 والله لموفق و مستحب او ای ظهر در ایام صیف تا آخرت حد و است که اگر
 قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق حتی چون وقت بلا کرمیت او نزد تحقیق
 تا شمس و بعد از شمس الی التلکین و غیره می شود و بنا بر اختلاف صاحبیه
 که نزد ایشان بعد از شمس وقت ظهر است بلکه وقت عصر است شایع طرا
 و در وقت لایغی ترک الاجتقاط گفته اند چنانکه درین همام بحر را نشی کور
 پس قبل از شمس مثل اول بعد از نصف آن مثل شمس باشد زیرا که حد تا آخر
 وقت است چنانکه در تعبیر نصف اول وقت است ذکره فی البحر الرائق غیره
 و در ایام شمس تا بعد از ظهر شمس حد آن کور شد تحقیق صیف و شمس است
 و در ایامیکه سر ماه روز زیاد تر کرد و شمس و در ایامیکه گرمی هر روز زیاد تر کرد
 صیف و در ایامیکه سر ماهی شمس کند و صیف و در ایامیکه گرمی کمی کند و شمس

منزل اولیٰ است که در آنجا
قلب مشغول است به یاد خداوند
و در آنجا که در آنجا
قلب مشغول است به یاد خداوند
و در آنجا که در آنجا
قلب مشغول است به یاد خداوند

صحیح شرعاً ذکره فی الجواز لائق ہر گاہ کہ مستند و تحقیقی مکر وہ تحریر ہے باشد
چنانکہ گذشت مستند و علمی مکر وہ تحریری بطریق اولیٰ خواهد بود چنانکہ دیگر
در محل دیگر گفته است مسلمہ بعد از طلوع فجر اگر از سنت فجر نگذارد و قبل از غروب
و وقت خطہ نفل نگذارد مسلمہ در وقت باید کہ از آن مستقبل قبلہ و سخن
خطبہ جمعہ یا پانچ آن ۱۲

و در وقت قیامت نیز چنینست و اذان وقت صلوة و فلاح روگرداند و در هر یک
یا هر یک گشت در گوش کند و صلوة صلوة یا قیامت قیامت و میان اذان و یکبار گشت
مسئله اذان اگر قبل از وقت داده باشند عاوه کنند مسئله برای ادای هر فرض
نام برین

سنت موكده است اذان اقامت و بجهت فائده راي اول كفايت ميكند مكرره
اذان جنب اقامت محدث و اذان من فاسق مفسد و مست نه اول
و اقامت ۱۲ نزلان ۱۲ و عشر ۱۲ طبري خود ۱۳

و اولاد از او نامیا و اعلائی که و بهست که اذان اجاسته و ترک نداشت
 نه آنکه در خانه و در شهر مکار و در جای که او را میسر شد بخت هر دو در و راه زنانه
 بیک وایت زمان بهتسه بگویند و الله اعلم مسلمه اذان کن و جمع در سهاوتن

و بعد از فلاح و ازا آن فجر و باراک صلات و خیر من النعم گوید مسأله است
مثلاً از دست بعد از فلاح او قد قامت الصلوة و بار گوید مسأله است و از
در میان کلمات بکینه کند قال فی البینایع یعنی بقول الله اکبر الله

و کاغذ
بجائش نشانی آید
بکار و وقت صرف
برای تکلیف ادا دانی ناز و آزار
چهار کار قبل حجت است و مع
شده بود و در افغانی آن
امام بابی خطبه آید ناز را
نام کند ۱۲ حاجت که
و نیتیند بیایند
مگر در مغرب بقدر سنجید
خاموشی است ادا داند
و سیل میان ازان دیگر
مرد هست ۱۳
مطلب غیر قابل و
مجنون بکین عاده اذان
برادر است و عاده
است و نیت حجت
اذان فاسق عاده
و اذان فاسق عاده
نزد و خود و آفات
هر چه بکین عاده
سند ۱۴

۵۶ در اقلیای کربلا
 از اقلیای کربلا
 از اقلیای کربلا
 از اقلیای کربلا
 از اقلیای کربلا

وَقَفَّيْتُمْ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَتَحَوُّوا فِي كُنُزِ الْعِبَادَةِ وَالْفَتَاوَا
 الصُّوفِيَّةِ وَأَرْطَا بِعِبَادَتِ سَمْعِ رَأْفَتِ قَفَّ وَجَمِيعِ كَلِمَاتِ مَعْنُومِ مِشْوَدِ لَكِنْ مَرَا
 اَمَّا الْكَلِمَاتُ اِيَّاهُ يَدُودِ وَابْدَعْلَمِ قَافِ اَوَّلِ قَبْلَهُ شَنَاخْتِ رَوْبُوسِي قَبْلَهُ اَوَّلِ
 در تمام نماز فرض است آن وای تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است لیکن زمین
 در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در حق کسی که غایت
 مقابل جهت کعبه کفایت میکند و آن بین المغربین است اهل مشرق و بین المشرقین
 اهل مغرب و اوقوسی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی است کسیکه در جانب شرق
 بر کوفش است دست و یکدیگر در مغرب بر کوف چپا دست و یکدیگر طرفین
 کعبه است مقابل وی دست و یکدیگر در شمال کعبه است پس پشت او پشت نیست
 استقبال قبله در بعضی و آیات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی آنست که زمین
 بلکه در بدائع و غیره گفته است که فعل آنست که نیت استقبال کعبه کند از هر آنکه اگر نماز
 واقع نشود نماز جائز نباشد انهی مسلمه بر این کعبه زمین کعبه قبله است و قال
 فِي عَمْدَةِ الْفَتَاوَى الْكَعْبَةُ إِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ أَصْحَابِ الْكَلْبَةِ
 فَقِي تِلْكَ الْحَالِ جَانِبُ صَلَاةِ الْمُتَّقِينَ إِلَى أَرْضِهِمَا كَذَا فِي الْمَجْمُوعِ الرَّاقِ
 مسئله اگر تعمداً بغیر جهت کعبه نماز کرد صاحب کتبه کبیره است که مخالفت فرض میکند

در جهت عبادت خداوند
 در عالم کبریا فیض آفریده و در عالم کبریا فیض آفریده و در عالم کبریا فیض آفریده
 اتفاق بر آن نقل کرده که در عالم کبریا فیض آفریده و در عالم کبریا فیض آفریده
 و بیان او که در مقابل عین کعبه شود اگر در مقابل عین کعبه شود اگر در مقابل عین کعبه شود
 قبله دانست که مقابل عین کعبه شود اگر در مقابل عین کعبه شود اگر در مقابل عین کعبه شود
 عامل از میان برین در بدو کعبه در بدو کعبه در بدو کعبه در بدو کعبه در بدو کعبه
 در این مقام باورش است تا به این زمان از بعد از این زمان از بعد از این زمان
 پادشاه و بالای خاندان از نوای میزند و در این زمان از بعد از این زمان
 در سبب نیست در عالم کبریا

والله اعلم
السلام
صاحبین بودان عجز از عوالمی نیست
عجز از عوالمی که در صورت داند
صاحبین بودان عجز از عوالمی نیست
عجز از عوالمی که در صورت داند
صاحبین بودان عجز از عوالمی نیست
عجز از عوالمی که در صورت داند

بقول الاستیحا و غیره مسئله اگر یک آیت در اثبات آنکه کسی در روز و روزه بخواند نماز جائز است نزد بعضی صحیح است که جائز نیست که انی الحزب بعضی یکی بعضی اردو ۱۲
عن الطهرانی و عن الکافی الاصح انه يجوز وعليه عتبة المشايخ كذا في البحر الرائق
از طهرانی و از کافیات اصح آنکه جائز است بر عتبه مشایخ کذا فی البحر الرائق
مسئله قرائت قرئت در روز و رکعت از فرض است یا نه یا غیره اولین
یا آخرین یا احدى الاولین یا احدى الاخرین در روز و نفل هر رکعت فرض است
مسئله الکفار فرض قرائت کردن بخیز کرده تحریم است اگر خدا در وقت
باشد جائز است این مخصوص بنجرت است نزد امام بزدوی عامست در نیمه
نزد امام مرغینانی این نهی امام اعظم است اما نزد صاحبیه یک آیت از
یا سه آیت کوتاه و مطلق نماز قرئت و این قول را حج گفته است که کتاب
بجهت احتیاط کذا فی البحر الرائق مسئله قرئت قرائت در حق غیر آخرت نیست
و همچنین نهیست غیر مقتدی است که او را در نماز که امام هر میخواند کرده است اما در
غیر هر اختلاف شایع است کذا فی البحر الرائق امام محمد قرائت فاتحه مستحب است
بیکروایتی کرده فی الهدایه رکوع در نماز قرئت حد رکوع
نزد اکثر کج شد نیست مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت است در شرح
این وایت را حسب گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام قرئت رکوع ادا

و اگر بر کوه عیله بر وجه جنت بیس طهر او کند اقرب است ادا می شود و ذکر هفت
 و غیره با جمله میسباید که دست بر آن برسد و الا داخل قیاست چنانکه
 بالا در حد قیام از بحر رائق مذکور شد و این وقت است که نماز هتاده کند
 اگر نشسته و انما ید باید که جبهه متقابل کعبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی الجمله
 مسئله کوز پشت که قامت او بعد رکوع رسین کفایت میکند و اگر سر یا پیر
 ذکره فی البحر الرائق و البکریه مسئله و فیکه رکوع نکرد و از قیام سبقت
 باید دید که بوجه منت انتقال کند نماز فاسد شود و اگر کچ شد در میان مثل شش
 باقی ماند کذا فی خلاصه و بسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع است
 بتسیند و الا در رکوع لازم می آید که موجب نقصان است از نماز که باشد
 زیاد و در نماز تسین سجود یعنی هر و سجده نماز حضرت و آن نهان
 بعضی معتقد است بر زمین جبهه شد یا بینی اینقدر بجهت فرض کفایت میکند
 ظاهر الروایه لیکن مکرر است تحریر اکثاف بر یکی از اینها بسبب جوب نهاد
 کافی فتح القدر و البحر الرائق مسئله اکثاف جبهه و ادا می فرض کفایت میکند
 بالاتفاق من الثلثه و اما اکثاف یعنی نقطه پس از امام اعظم جاز است نزد
 ضاحیه قوی بر قول ایشانست و بعضی بر آنند که نزد صاحبیه نهادن
 رکوع

کذا فی الزکاة
 و اگر بر کوه عیله
 و غیره با جمله
 بالا در حد قیام
 اگر نشسته و انما
 مسئله کوز پشت
 ذکره فی البحر الرائق
 باید دید که بوجه
 باقی ماند کذا فی
 بتسیند و الا در
 زیاد و در نماز
 بعضی معتقد است
 ظاهر الروایه لیکن
 کافی فتح القدر
 بالاتفاق من الثلثه
 ضاحیه قوی بر قول
 رکوع

هر دو شرط است و اگر با جبهه جائز نه صاحب بحر اقیانوس میگوید که این خلاف شرط است
از صاحبیه مشهور جواز انکسایت مسلمه مقتضیکه در سخن پای از زمین بالا
دارد و یا بالا سازد و نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تبیع از زمین مرفوع دارد دو
اقل ازین معایت چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که شرط
تبیع موجب فساد است و کفایت میکند نهادن یک انگشت بر او ایضا
ذکر فی البحر الرائق وقال فلو لم يضع الاصل لم يضع ظهر القدم
فانه لا يجوز فان وضع القدم بوضع الاصل لم يضع ظهر القدم
یکقدم نه فقط نماز جائز باشد باکره است اگر عذر زنده باشد ذکر
قاضي خان وهو كراهة التيمية على التحقيق من المذهب و
نفي هية على ما ذهب اليه شيخ الاسلام و امام قدوری جامع
برین فیه اندک وضع هر دو قدم فرض است پس نماز بر دوشین بخدم بقدر اندک
فاسد شود و از قنای غیابی معلوم میشود اگر مطلقاً معنی در تمام سخن نه
فاسد کرد و اما نهادن هر دو دست هر دو زانو پس فرض نیست بنا بر
ظاهر الروایة و علیة قومی شایخنا و اخبار الفقیه ابوالیساک الاقرضی صحیح
فی الیون کذا فی البحر الرائق شیخ بن ساهم میفرماید که فقیه ابو یوسف اینک است

بهر دو شرط است
چون در از بعد از این
چون است پس اگر نهاد
چون است اینها را
چون است بر این
چون است اینها را
چون است

و اگر در از اینجا
و آن که است
تخمین است بنا بر
تحقیق از سبب
و است
باینجا اختیار کرد آنرا
شیخ الاسلام

و اگر در از اینجا
و آن که است
تخمین است بنا بر
تحقیق از سبب
و است
باینجا اختیار کرد آنرا
شیخ الاسلام

کتاب التعمید فی فرائض
فصل فی فرائض
کتاب التعمید فی فرائض
فصل فی فرائض

وَالِیْهِ وَکَلَّمَ اُحْمَرْتُ اَنْ اَسْجُدَ عَلٰی سَبْعَةِ اَعْضَاءٍ عَلَی الْجَمْعَةِ
وَأَشَارَ سَبْعَةً اِلٰی اَنْفِهِ وَبِالْیَدَیْنِ وَاکْرَبَتَیْنِ اطْرَافِ الْقَدَمَیْنِ
رُكَاةُ الْخَارِجِیِّ وَمُسْلِمٌ وَدِیْنِیُّ لَالَتْ بِرَأْسَتْ كِهْ جِهَهُ
مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو
کرده شد **مخفی** نماید که قواعد حصول تقاضای آن نمی کند
که نهادن اعضای سبعة فرض باشد زیرا که بیان محل سجودست و بیان
اجمال سجده طنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث صحیح رس
قعود اخیر گفته اند و لهذا شاید که فقیه بواسطه حکم بفریضت همه کرده باشد
و اما علم مسئله اگر محل سخن بمقدار یک خشت یا دو خشت است و بلند
جائزست و کرده فی الذخیره و فتح القدر و در تفسیر المصلى میگوید بمقدار خشت
ذیاده از آن ۱۲ سطر
ذراعست مسئله اگر در رکوع و سجود پیش از اقامه سر بردارد و انگشت گرد و کمر در
الاجادیت بصححه قد ذکره فی الکافی ایضا و واجبست که عود کند و کرده فی اخیر
و غیره اگر در موضع سجده خار باشد سر بر دارد و بر جای دیگر نه آن یک سجده
ذکره فی المفید عن محتاج مسائل **قاف** چهارم قعدہ اخیر فرضست
و فرضیت مستثنی در آخر صلوات بمقدار تشهد با جماع ائمه اربع است باشد و کشف

در این باب اگر از این باب
از روی کسی که در سجده
و اگر از عبادت بود و در سجده
علیه عدم حکم بوجوب هر دو
مجموع گفته و گفته و در سجده
مزار و باید که جانب بالا باشد
و بر دامن سجده کند که اوقاف
بنا بر اینست ۱۲
در نماز فرض باشد
یا فضل نماز که شایسته
بود زیرا که برای خروج
از نمازست و عادتست
یا آنچه گفته که
در سجده رکعت اول است
و بعضی که گفته که
در سجده ۱۲
در نماز است
در سجده ۱۲

من شاکر الله الذی هدانا لهذا
من شاکر الله الذی هدانا لهذا
من شاکر الله الذی هدانا لهذا
من شاکر الله الذی هدانا لهذا

مذکور گفته که قهرمان نیز در سبب دیگر این چوبه قرینه در سبب
 عمل نماز بر این چوبه همیشه و مساجد هر دو چهار رکعت است و شروع کرده و در پایان
 باز بخاطرش و پیروم که سوسه بر خاست بعد از قیام شستن که چهار رکعت
 باز شد بعضی از مشرب خواندن بود که غرض و اگر در هر دو و نشستن و در هر دو
 نماز شستن و اگر نه فاسد که از انقضای اوقات و حیرت و بجز این
 نقل این میگوید که معلوم شد از اینجا که تواتر شد که در وقت و در شرط
 موالات نیست یعنی قیام میانه ما فیم و فاصل بنشیند و انقضای اوقات و حیرت و بجز این
 که فرض خارج و ادخلی که متفق علیه غرض از آنست که بیان شد که خبر و بگردد
 امام عظمی عجیب بیایات مشهوره است و در هر دو و حیرت و بجز این از هر دو و حیرت و بجز این
 بعضی میگوید است و بیان نقل است که فرصت در روایت امام ابو حنیفه
 از امام عظمی ابو حنیفه کوفی زخمه بعد عیله آمدن از نماز فاضل اختیاری
 که منافعی نماز باشد ماته سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن
 یا رفتن بلکه اگر حدت اختیاری کند همه نماز تمام شود لیکن ما واری سلام
 مذکور و تحریری میگرد و بنا بر آنکه لفظ سلام و حیرت از ترک نمود اما اگر میگوید
 خلاف نیست در بیان آنکه تله یعنی خروج بفعل اختیاری صلا فرض نیست

بهر سید خلاف در صیغه روایت کرخی که نماز بقعود قد شد تمام
 شدن بود و طریبان نور مذکوره بعد از نماز غفست مسئله ادای جمیع و
 مذکوره از تحریر یا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی از اینها خواب باشد محسوب
 بلکه فرصت عاده آن در صیغه مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت
 میکند اکثر و ایات مجیم فرضها گردد قن اخیر و نیز بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت
 خواب او نمود نماز فاسد گرد و کل رکعت منجز الیه التی باید دست که تمام
 یکی از شاگردان امام عظم است ترتیب ادای کننا چنانکه اول قیام بعد
 بعد رکوع بعض سجود نیز فرض گفته با فرض سابقه پس بر قول او پانزده
 فرض میشود و بر قول امام عظم در روایت مختار چهارده میشود و بقول حاکم
 سیزده است چون در سیزده خلاف هیچ یکی از اینها نیست مابعد بنا بر علیه
 شاید آن عزیز مولف الابیات آورده باشد و الله اعلم چون فرض صحیح گفته
 تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود ویت و هم چه واجب ندان
 شوی در خط قضیت ثقیث لقیث جسر فی فاتحه خواندن
 در نماز واجب با اتفاق علمای کشنده سب خفیه علما فامند سب الایة
 که فرض است نماز تبرک آن بخار میشود و عند هم و نیز و اگر عدا ترک کند نماز

بهر سید خلاف در صیغه روایت کرخی که نماز بقعود قد شد تمام
 شدن بود و طریبان نور مذکوره بعد از نماز غفست مسئله ادای جمیع و
 مذکوره از تحریر یا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی از اینها خواب باشد محسوب
 بلکه فرصت عاده آن در صیغه مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت
 میکند اکثر و ایات مجیم فرضها گردد قن اخیر و نیز بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت
 خواب او نمود نماز فاسد گرد و کل رکعت منجز الیه التی باید دست که تمام
 یکی از شاگردان امام عظم است ترتیب ادای کننا چنانکه اول قیام بعد
 بعد رکوع بعض سجود نیز فرض گفته با فرض سابقه پس بر قول او پانزده
 فرض میشود و بر قول امام عظم در روایت مختار چهارده میشود و بقول حاکم
 سیزده است چون در سیزده خلاف هیچ یکی از اینها نیست مابعد بنا بر علیه
 شاید آن عزیز مولف الابیات آورده باشد و الله اعلم چون فرض صحیح گفته
 تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود ویت و هم چه واجب ندان
 شوی در خط قضیت ثقیث لقیث جسر فی فاتحه خواندن
 در نماز واجب با اتفاق علمای کشنده سب خفیه علما فامند سب الایة
 که فرض است نماز تبرک آن بخار میشود و عند هم و نیز و اگر عدا ترک کند نماز

ناقص کرده تحریر می و حسب لا عاده گردد و اگر سهوا ترک کرد موجب
سجده سهوست و همین حکم هر واجب مسلم در فرض قدرت فاتحه در رکعت
اولی واجب و در نقل مطلق و تردد هر رکعت واجب و بروایت حسن
بن یزید و جمیع رکعات فرض نیز واجب مسلم فرض است و حسب
بغایه وقتی ادعا شود که نیست قرآن فاتحه کند و اگر نیست علی بن ابی حمزه
فی المحیط و الفتاوی الصغیر ^{و غیره} ثواب عن القراءة کذا فی البرخیدی مسلم اگرچه
فوت وقت باشد فاتحه ترک کند بیک آیت کفایت کند کذا فی القیة لیکن
اگر بعد از وقت بسبب کس اجبات عاده کند بهتر باشد و اسد اعلم بالصواب
ضا و ضم سورۃ یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب نزد علمای ما
و سنت است نزد ائمه و این ضم در فرض دو رکعت اول است فقط و
سنت نبوا علی و تردد هر رکعت واجب و در دو رکعت اخیر فرض فاتحه واجب
بمسکوت و بی حجه ^{و غیره} ضم شود نیز جایز است منسب صحیح و بروایتی مکروه نیز هست
فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخرین من الفرض لایکون مکروها کما نقله فی غایة البیان
مسلم اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکعتی کرد و اعاده کند بر وجه واجب
و آیت سوم بخواند و سجد سهوا لازم آید ذکره فی البرخیدی مسلم فاعلم

و در فرض قدرت فاتحه در رکعت
اولی واجب و در نقل مطلق و تردد هر رکعت واجب و بروایت حسن
بن یزید و جمیع رکعات فرض نیز واجب مسلم فرض است و حسب
بغایه وقتی ادعا شود که نیست قرآن فاتحه کند و اگر نیست علی بن ابی حمزه
فی المحیط و الفتاوی الصغیر ^{و غیره} ثواب عن القراءة کذا فی البرخیدی مسلم اگرچه
فوت وقت باشد فاتحه ترک کند بیک آیت کفایت کند کذا فی القیة لیکن
اگر بعد از وقت بسبب کس اجبات عاده کند بهتر باشد و اسد اعلم بالصواب
ضا و ضم سورۃ یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب نزد علمای ما
و سنت است نزد ائمه و این ضم در فرض دو رکعت اول است فقط و
سنت نبوا علی و تردد هر رکعت واجب و در دو رکعت اخیر فرض فاتحه واجب
بمسکوت و بی حجه ^{و غیره} ضم شود نیز جایز است منسب صحیح و بروایتی مکروه نیز هست
فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخرین من الفرض لایکون مکروها کما نقله فی غایة البیان
مسلم اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکعتی کرد و اعاده کند بر وجه واجب
و آیت سوم بخواند و سجد سهوا لازم آید ذکره فی البرخیدی مسلم فاعلم

غایة البیان ۱۲
فصل در رکعات
مکرره نشود چنانچه
از نماز فرض نماز
در دو رکعت است

هر یک جدا جدا واجب و قائم مقام فرض میشود و اگر آنکه آنچه از قرآن نماز خوانده
واقع از فرض میگردد و چنانچه در فتح القدر و بحر رائق و جزمی غیره مذکور است
قوله تعیین قنارت در دو رکعت اول فرض واجب تا آنکه در آخرین یا
در احد الاولین و احد الاخرین خواند فرض را میشود لیکن نماز مکروه تحریمی گردد
اگر عمدتاً بواجب سهل لازم آید اگر سهواً بود این سهیم است که فی البحر الرائق
مسئله تقدیم فاتحه بر سوره و مانی حکما هم واجب تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره
قبل از فاتحه خواند بجهت سهولت آید و در لفظ ضم فاده این سخن است کذا فی
البحر الرائق ظاهر اما مقدار تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود مسئله فاتحه
در اولین کیار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل سوره کرده یا نه
مانند بجهت سهولت آید و ذکره قاضی خان اختاره فی المحيط و الطهیریه و الخاصه
چون سخن قنارت واقع شد لابد است که بعضی مسائل از القاری آورده شود مسئله
خطائیکه از قاری شود یا در اعصاب یا در حروف یا در کلمات یا در آیات امجد و جود
یا بوضع حرفی مقام گیری یا تقدیم یا تاخیر یا زیادت یا نقصان و همچنین کلمات
و آیات حال هر یکی مجرایان منعده شود اما اعصاب بنفسیت اگر چه تغییر می
مگر آنکه موجب کسر بود مثل الباری المصور یفتح الواو و رفع جلاله و نطقه

فقی سوره و یاد و
در بعضی اگر سوره قبل
فانکه در آن خوانده شود
در دو رکعت اول یا
سهولت لازم نیاید زیرا که
تا بجهت سهولت در یک
بسی سوره و در بعضی
در کلمات یا در حروف
چون کسر فاف تواما
بای فاف آن و فاف
بای فاف بای فاف
و اگر فاف فاف
لا فاف فاف فاف
تا بجهت سهولت
چون فاف فاف فاف
و فاف فاف فاف

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وَأَمَّا يُخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ فَأَخَذْنَاهُ بَذُنُورٍ لَمْ يَخْشَ سِوَا اللَّهِ
زیرا که در قرارت شاد آمده است چنانکه در بضاوی بوجیه مذکور است و دخل
ببین قسبت الْعَمِيَّتِ بِضَمِّ تَاءٍ وَتَنْكِاسٍ مُنْذَرٍ بَيْنَ بَفْتَحِ ذَالٍ وَرِضْوَانٍ
فاسد میشود و نز و متقدمین لیکن تاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بود
نموده اند قال الشَّيْخُ أَبُو هَامٍ قَوْلُ الْمُنْقِذِينَ لِحَوْطٍ وَالْمُنْكَرِ
اَوْ سَمِعُ وَتَشْهَدُ وَتَرْكُ أَثَرِ غُلٍّ هِيَ ضَابِطَةٌ شَلْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ تَشْهَدُ بِإِلَهِ
وَأَمَّا در حروف پس خالی از آن نیست که خطا میکند و وضع حرفی مقام دیگر را میکند
اگر از روی خطاست تغییر می شود یا نه اگر تغییر بود فاسد میشود و نزد ما
و محمد خلافاً لابی یوسف که نزد او اکثر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد میشود
الا لا یبیل اصحاب السَّعِيرِ اِذَا اصحاب الشعیر خوانند با لاتفاق فاسد گردود اگر
اصحاب البعیر خوانند فاسد گردود عندیها خلافاً لابی یوسف و اگر تغییر معنی بسبب
تبدیل جروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد بخوان المسلمون کماکان المسلمین
بخوانند فاسد نمیشود اتفاقاً و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد میشود و نزد ابی یوسف
خلافاً لابی یوسف و محمد فمداً رابی یوسف علی وجه المثل
فی القرآن سواء غیر المعنی اولا و مداً لابی یوسف علی تغیر المعنی

شیخ امام
علوی که ناز فاسد
نمی شود و احوط
است
شیخ ابن تیمیّه
پیشینان را ترجیح
بیتون سنیان
بگویند
تیر جواب از
فتویٰ چنین است
این
ضابطه است
علامه فاضل
در رب العالمین
یا در این معنی
در این است
بگفتند
نعم و غیر
و در کتاب
یا در

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر گردد و اگر معنی تغییر نماید فاسدست اگر چه درین
 باشد نحو من عمل صالحا و كفره ^{بمعنی} و اگر معنی متغیر نگردد و در
 قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود و عهدت خلافا لابی یوسف اگر وضع ظاهر موضع
 نماید عکس آن بین اختلاف شناخت ^{بمعنی} و اگر قسم زیاده است الحالی که در
 اشباع حرکات بسبب عایت نغمت نموده شود و اما نقصان کلید
 فتح القدر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد ^{بمعنی} و اگر غیر معنی
 مفسدست و الا لا اما چون آیت تمام آیت دیگر خواند اگر تغییر معنی نیست
 فاسد نمیشود اتفاقا و اگر تغییر نیست میماند اگر وقف تمام واقع شد فاسدست
 و الا فاسدست چنانکه اگر خواند ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات
 و وقف کر و بعن گفت اولئك هم شرا البرية فاسد نمیشود و اگر
 متصل گفت فاسدست عند عامة المشايخ و هو اصح و تخمین اگر شهادت
 بهیشت بدو هر کسی که شهادت بدو رخست یا بعکس آن اگر در بیان وقف
 تمام شد نماز فاسدست و الا فاسدست کل ذلك من فتح القدر
 للشيء الاما من هم و الخلاصة و وقف تمام مذکور نموده اند ^{بمعنی}
 مقدار او ای کن معنی قدیم است و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن

و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن
 و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن و من خوف که خوف کرده کاف از آن

باشد چنانکه ظاهر عبارت بر این لالت میکند و الله اعلم لیکر فی صورتیکه قد تبیین شود
شود بجهت سهولت لازم می آید که قرنی موضع **ثانی** و هم تبدیل ارکان و جهت
و آن عبارت از تسکین جوارح مقدار یک تبیین است در رکوع و سجود و این مرتبه
اوست است امام طحاوی میگوید اینقدر فرض است از امام عظم و صاحبیه که علیها
منهیب است که فرض است نزد ابی یوسف و جهت و اما منین و فحاشا تحقیق از شدت
و متاخرین نیست و جرجانی نیست از امام عظم نقل کرده در بحر رائق از ضعیف
گفته و از امام محمد نقل است که گفت هر که ترک کند میترسم که مار او جانر نباشد
اگر شایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن امام میگوید که در وجوب اعاده
اشکال نیست از آنکه همین حکم است در هر نمازیکه کمر و تحریکی میشود بیک
و جهت نمازیکه تحریکی شد پس اعاده واجب یا انتهی محصله امام شافعی
اعاده را قائل نیست ظاهر را و عدم فریضت بود یا نه منتهی جرجانی
اختیار نموده باشد و الله اعلم اما طاعتیت در قوبه و جلوس ظاهر منتهی است
و مختار تحقیق آنست که وجوب و لا رست اعاده نماز بیک آن چنانکه در
در بحر رائق از صدر القضاة نقل مینماید که طاعتیت در قوبه و جلوس نیز واجب است
بمقداریکه هر عضوی در مقام خود مستقر نماید و اگر ترک کند دیکر کی زین است

[illegible]

و این مختصر گنج تقصیرین است و در مسئله اگر زیادتی نماز نسبت کن تسبیح کم رکعت
 اعاده بطریق سطوح نماید اگر مقدار رکعت شده نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک کعبه
 قابل طرف ساختن نیست کذا فی الجواز الا ان مسئله مردی رکوع کرد نماز را قیام نمود
 و آن نماز را رکوع کرد و لیکن سجد نمود باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع کرد و سجد
 آورد و یک رکعت تمام شد یا که زیادتی قیام نمود و قمارت و مقبر نشد این دو وجه
 بر رکوع اول گشت هم چنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام قراوت ترک او در
 قیام قراوت رکوع نمود و هر دو سجد او اگر یک رکعت شد چه که قیام قراوت ترک کرد
 مطلق بگیر افتتاح شد و هم چنین اگر بعد از افتتاح و سجد کرد و بعد از آن قیام گشته و رکوع
 و رکوع نمود اما سجد نکرد باز قیام گشته قراوت نمود و هر دو سجد آورد و رکوع نکرد
 صوة سه رکعت کرد اما حقیقه یک رکعت شد بکلیه اول مقبر نشد قیام قراوت نه
 مقبر نشد و سجد و آیه الله محسن گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح اولی بعد از قیام
 رکوع کرد و سجد نمود و در آیه نیز چنین کرد و در آیه سجد آورد و رکوع نمود و یک رکعت
 ذکر کلماتی فتح القدر علی حکم مسئله در رکعتی که باید که قبل از رکعتی که آمده است
 باقبل و اما در رکعتی که انتقال نمود و عاود کردن است و سجد بقول صاحب
 در سجد بقول قاضی ^{جس} غیر آیه نیل صاحب الرائق اگر بعد از نماز است کما

در بیان احکام و عبادت و غیره که در این کتاب مذکور است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است

یاد آمد حاجت عاده نیست مگر در سجده که رکعت سابقه بر رکعتی دیگر است
 یاد آمد بر هاست قضا کند و رکوع هر دو سجده که سبب ترک رکوع فاسد شدن بود بعد
 بقول صاحب این عاده این سخن محبت و مهر و رحمت درست شود و بقول قاضی
 آن کو سجده بر دو سجده کرده این سخن که از بر هاست بود و جوابا عاده نماید که استیفاء
 من البحر الا ان یمنی این احکام معلوم شد احکام سجده سهو که ترک آن منجر به سهو
 می آید بر طریق جمال بانی در ضرر درست بدانکه هر یک از واجبات مذکور چند
 متعلق است اول متر است فاتحه پس اگر ترک کند و رکعت اول و دوم را
 او اکثر با قضا و اخیرین کند سجده سهو لازم آید اگر اقل فاتحه ترک کند سجده سهو
 کافی محیط و لازم است کافی نیست و اگر ترک کند و اخیرین فرض سجده سهو
 بخلاف اول و ثانی از ترک هر یک که باشد سهو لازم آید و هم ضم سور و پس
 سور ترک یا یک یا بیش از سهو لازم است اگر دو خواند لازم می آید کافی بطریق
 چنانچه در جبرائیل از طبعی استفاوه کرده است مسئله سور بعد از فاتحه واجب است
 پس اگر سهو قبل از شروع کرد سجده سهو لازم آید اگر چه کج باشد ذکره فی الحقیقه
 مقدار تسبیح و قرائت موده باشد ذکره فی الفتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند
 اگر سور خوانده است سجده سهو لازم نیاید الا لازم است ذکره قاضی خان صاحب الزکری

اول قاضی ابوداود در نماز قضا و استیفاء
 در بیان احکام و عبادت و غیره که در این کتاب مذکور است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است

در بیان احکام و عبادت و غیره که در این کتاب مذکور است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است و در هر باب و فصل و فروع آن به تفصیل و باریک بینی و با دقت و کمال در بیان آن پرداخته شده است

۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰

و هو الاصح على ما في الكافي و جماعته برانده تا تمام قیام نگردد است عود کند و هو الاصح
على ما في التبيين مبسوط این ظاهر الروایه گفته است فی فتح القدر انه ظاهر الروایه

صورتش
بعد از این که
و اما من
براستی
و نه چیزی
دارد اگر چه
درست بود
که می توانست

این اختیار کرده اند مسلمة و متفقہ کہ عدم عود و رجعت اگر عود کند نماز فاسد شود
 علی الاختلاف السابق و نزدیک کسی فاسد نشود و سبب سهو و از غفلت اما در صورتیکه

فأتم شد تمامه بعد و عود کرد جمیع بر اینند که نماز فاسد شود و هو الاصح علی ما
از علم می نغیرد لیکن شیخ ابن سماعه در فساد سخن وارد و راجح عدم فساد میگوید و در

و صحیح است که بخانه و رخصه و حجاب است که فاسد نشود البته مسئله

سنگین قلعہ اولیٰ فراموشی و مارکت ثالثہ سبحین نمیدکند و است باز کرد

در رکعت نخست که در فی الجمله سه میل و نصف حیره و امواس است و اما
که رکعت خامسه رباعی رابعه در ثلاثی ثالثه و ثنائی ضم نکرده است عود کند

سجده سبوح بجا آورد و اگر سجد کرد و درین اجل بود و بعد از سجد و پس از آن سر زد و ایام محمد
و نادر اجل شود و زنده نماند!

[illegible]

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سبحان ربی العظیم در رکوع و سبحان ربی الاعلی در سجده سنت و با طبع غلبی میگوید که این قدر فرض است هر که از سه بار کم گوید نماز تن جا نیست لیکن هر چه درین سخن از بعضی می گویند که سه مرتبه واجب است تا آنکه اگر ترک کند نماز مکروه و تحریمی میشود و اگر سهوا کند بجهت سهو یا آلودگی جهور بر اینند که توقف مقدار تسبیح واجب اگر عدا ترک کند مکروه و تحریمیست و اگر سهوا ترک آرد بجهت سهو یا زحمت اما ترک تسبیحات کلاما و بعضا مکروه تحریمیست و کرده فی البحر الرائق غیره و این دلی مرتبه سنت و فصل و آنست که زیاده آنست لیکن ختم به ترتیبی پنج یا نهفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن ظاهرست این محض منفرد است اما امام نهایت تا پنج بگوید یا مقتدیان بطلع شوند و اگر امام زیادتی رکوع و غیره کند جهت کسی می آید اگر رعایت با محض است تا آنکه خوف کفر گفته اند و اگر حسته بعد باشد جائز است بلکه ثواب است لیکن باید که از پنج بار بلند کند سبب طلال مقتدیانست این سله در بحر الرائق مفصل است آنچه مذکور شد طبق او در روایات میتوان دانست سماع الله من سجده که گفتن و تسبیح است از رکوع سنت و بر او توقف در فصل است اکثر روایات در فداوی میباشند با اختیار نموده و ترجیح داده فی غلبه آنکه بعضی روایات منفرد است و گفته اند که فی خزانة

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

فی خزائن الروایة عن کثر العباد و حاشیة السراجیة و رغیب المصلوة و غیره
 فی الشرح الالهیادی فی بحث العائد الی الموصول امام برهین کفایت که چنانکه
 مفتی التعلیمین صد الشریعہ اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابوحنیفه که از شیخ
 از شرح قطع نقل مینماید امام جمع کند در جمیع و تحمید بعضی اللهم بنا و الک
 نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گویند
 ظهیر میگوید که امام ابو بکر محمد بن فضل بن عقیل صاحبیه نقل دو امام طحاوی نیز
 اختیار نموده در پرچندی بعد از نقلین بن کورین میگوید و بکذا نقل عن طایفه من المتأخرین
 انهم اختاروا قولهما انتهى طاهر از عادت صحیح سلم و غیره نیست که پیغمبر صلی الله علیه
 و آله نماز فرض جمع میفرمودند و آنچه در توجیه آن بعضی علماء گفته اند که در حالت انفراد
 بود طاهر الفساد است از غیر آنکه ادای آن سر و صلی الله علیه و آله و سلم فرض آنها
 و هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ ابن امام بعد از توجیه کورینگوید طاهر است
 ان فی لک ای الجمع بینهم فی عموم صلواتهم و کثرت مذکورت کان صلی الله علیه و آله و سلم
 یطلب علی الجماعه کافی غایة البیان غیره لهذا راجع در مذہب و جوب بحث
 کا صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة
 من غیر ترک مع الانکار علی ما رکه و مقتدی میباید که گفتار تحمید نماید بلا خلاف

بین اصحابنا علی فی الذخیره و متقول یحمد چهار لفظ است فضل اللهم بنا و کمال محمد
 بعد از ان اللهم بنا کمال محمد بعد از وی بنا و کمال محمد است بعد از عده آنچه متعارف است معنی
 ربنا کمال محمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی بنا کمال محمد
 الاظهر و عن شرح البخاری بنا و کمال محمد حسن و حسن المحیط اللهم بنا کمال محمد و کمال
 و عن الکافی اللهم بنا و کمال محمد و الحسن بن محبوب ما ذکره در احادیث صحیح و روایات
 مذکور و بختلاف اوقات اوست هر چه در روز یا وقتی است چون لا اله الا
 زیادتی معین میکند بلا شبهه است اما در حق منفر و روایات فقهی متعدد دست یابی
 کفایت بر شمع کند خیا که ابو یوسف از امام غفر روایت کرده الیکن بجز ان سگوید
 برین اعتماد نباید کرد که معلوم نیست صحیح این و م آنکه بر تحمید کفایت نماید این
 منقحی التعلیلین صحیح نموده و صدر الشرعیه اختیار کرده و فی المنسوط هو الصحیح و علیه
 اکثر الشایخ و اتحاد شمس الائمة خلعوا فی الامام الطحاوی صحیح فی الکبری
 سوم آنکه جمع کند در هر دو صحیح صاحب الهدایه قال صدر الشهد علیه الاعتماد و
 صاحب المجمع غایه البیان قال فی بحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء
 بالتحمید فانما هو الروایه علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب لیل الجمع فیهما صحیح
 فی الهدایه و غیره و در فتنه بگوید وقت سر برداشتن منفر و جمع گوید در حالت قیام

و در حالت قیام سجده گوید و رطابه الزوایه و هواییم اهتشی برین تسبیح بهتر باشد
 بحسب ظاهر الروایه فی سلسله اگر مغفود در حالت سر بر زمین تسبیح نکند
 حالت قیام گوید و ذکره فی جامع الترمذی فی البرجندی الشیخ یاتی به حاله
 بالانفاق اما التحدید فی حاله بالاستقرار و فی حاله الرفع و فی حاله الاضطراب و فی حاله
 فی چهار هم توقف در حالت رفع از رکوع و سجود و سبقت است از او و
 فقها بقوم و جابیه میسکنند و در حدیث صحیح سلم وارد است که غیر صلی الله علیه
 و آله و سلم در حالت قیام از رکوع و جلسه من السجده ان یقدر توقف سکر و ذکره
 کما می بردند که فراموش کند یعنی نماز را از غایت حضور و حدیث صحیح
 وارد است که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بقوم و جمله او بر
 نزدیک و طبعی میگوید که آنچه نسبت با ما بود خفیه میکنند که محض سر بر زمین
 لغایت میکنند و آواز آن بر است که اصحاب و نفس نه اند که قوم و
 جلالت کند گناهکار است در جبراق از شرح زاهدی غیره نقل میکنند که
 قوم و جابیه اطمینان و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و عمار
 صدر الشریعه بنویسند فی وجوب حیث قال و یحب لاطمینان
 الرکوع و الطعن و قد یقدر التسبیح و کذا لاطمینان

در حالت قیام سجده گوید و رطابه الزوایه و هواییم اهتشی برین تسبیح بهتر باشد
 بحسب ظاهر الروایه فی سلسله اگر مغفود در حالت سر بر زمین تسبیح نکند
 حالت قیام گوید و ذکره فی جامع الترمذی فی البرجندی الشیخ یاتی به حاله
 بالانفاق اما التحدید فی حاله بالاستقرار و فی حاله الرفع و فی حاله الاضطراب و فی حاله
 فی چهار هم توقف در حالت رفع از رکوع و سجود و سبقت است از او و
 فقها بقوم و جابیه میسکنند و در حدیث صحیح سلم وارد است که غیر صلی الله علیه
 و آله و سلم در حالت قیام از رکوع و جلسه من السجده ان یقدر توقف سکر و ذکره
 کما می بردند که فراموش کند یعنی نماز را از غایت حضور و حدیث صحیح
 وارد است که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بقوم و جمله او بر
 نزدیک و طبعی میگوید که آنچه نسبت با ما بود خفیه میکنند که محض سر بر زمین
 لغایت میکنند و آواز آن بر است که اصحاب و نفس نه اند که قوم و
 جلالت کند گناهکار است در جبراق از شرح زاهدی غیره نقل میکنند که
 قوم و جابیه اطمینان و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و عمار
 صدر الشریعه بنویسند فی وجوب حیث قال و یحب لاطمینان
 الرکوع و الطعن و قد یقدر التسبیح و کذا لاطمینان

بعد از تشنه سنت است نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض است
و کیفیت آن بطریق دیگر که امام محمد ضبط کرده اند از مذنب امام عظیم است **اللهم**
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ و این خواندن است
صحیح است بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی ابو داود و ابن ماجه اهل نهی است
دیگر نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد و واسطه علم تعلیفه و در پیغمبر صلی الله علیه
و سلم و تمام عمر بخیار فرض است داخل نماز یا خارج آن درین هیچکس از علمای است
خلاف نیست نزد علمای حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود یا از غیر
بجستنی که از ترک آن فاسق گردد خلافت بقول که خلیفه در و رود
بعد از جماع است و حجت چون مکور بشنود حجت و بقول طحاوی
و حجت و رخنه و محیط این صحیح گفته برین قول اختلاف کرده اند اگر مجلس واحد بگردد
داخل و وجوب میشود و یا نه در کافی اول صحیح گفته و در معتزلی صحیح گفته
و فرق کرده است میان تکرار امام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مجلس واحد
و میان تکرار هم است که در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

در حدیث
ای که در
این باب

[illegible]

صاحب عیون بدایه و بحر را نوت است اگر چه بقول دهم بسیار زخمه اند و بعضی
 ترجیح نیز داده اند بجزیه بوقی کرده و عامل آید قدم مفصلاً پنجم و ایضا سبب
 که تکبیر عظیم گوید چنانکه در الف حدیث عظمی در لام الوهیت و در هابیت
 ملحوظ باشد ششم لام اندر انعم گویند یعنی پریشتم رای کبر بکون گویند ششم
 دستمال تکبیر بند و بروایتی افزوده دارد و الاول صح کافر و مکروه و در
 ده ست اول کردن و در آن چهار محل است در الف اند الف اکبر اکبر
 هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه نمی میشود و بروایتی شریح نیست اگر عمد باشد
 کافر کرد و دو دلام اند اکبر کند مکروه و هر بیست اندکی صحیحست چنانکه گفت
 دوم سخت کشاده کردن ایشان وقت بر دشمن دست سوم بسیار پیوسته کردن
 آنها چهارم مشت بر دست دشمن یا بعد از آن پنجم پشت دست بجایب کردن
 ششم گفتن مقابله خود کردن هفتم روسوی آسمان نمودن ششم
 در آمدن نماز با کمال غایت هم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن
 بر تکبیر لفظی دیگر کالعیون و فی الجبره الا انی کل کف طیسوا لفظی
 الا تکبیر ماکبر لیسما کما سبق و در کفایه المؤمنین یکی از سخنان تکبیر
 گفته که در اندکی سر نمون کردن یکبار خالصه و غیره گفته و لا یستطیع

ببین
 عیون و بحر را
 است و بعضی
 گفته تکبیر و بعضی

۸۹
و نیز یک بعضی از فاسد میشو و در هم میسازد و چنانکه در حقیقت در هم فرو رود
یا در هم تنها است و این هم در محرابی جای بلند بی سبب که از فی العیون در
تحتایه المومنین ^{در حدیث} مجید است گفته است غیاث مراد قل ازینست یا و در آن کتاب فرجه
زیاده از چهار انگشت و شش ^{در حدیث} هم کردن هر دو پای دست بالا از ناف ستر و
دست چپ بالا و شش و نشان که شش چپ است چندی باز بر نشانی و
و بجای است و قدم بر قدم نهاده و بر سر نشان است و ان رکب و شش
فصل سنون و در این پنج چیز است اول تعویذ بعد از ناگفتن و دوم تمییز سنون
استخواندن هر سه خیر امام و منفرد او اول فرض نقل ^{در حدیث} چهارم بر منبر فاجحه است
گفتن امام او منفرد او مقدر یا در جمهره فقط عجم در از کردن کت اول منار خمر
و مستحب و بحث پنجم اول رتبه آید زاید خواندن و دوم با شل یعنی با لسان
بوقی عن غیبی راجع اندن رعایت بوقوف باید بر کردن و از فی مرغان
حضور است بمعانی تران اگر نه بالفاظ آن سوم در حضور او فصل فخر و
و او ساد فصل در عباد و حضور مقصود در مغرب خواندن در سفر هر چه میسر آید
از فی العیون در کثرات مذکور سنون گفته است و تعیین فضیلت است
قال فی البحر الزانق و الذی علیک و حکما بنا من الحجرات لی و السماء

[illegible][illegible]

ای خواجه دران
نوشته باشد در عمر بن عبد
جودیس اگر کتب کتب
پنج روز خا
فا سرگرد و اگر که خا
حافظ آن شده باشد
با خود کز دست
گویند که از این فاسد
وزن خاصه که است
جاریست و نزد صاحبین
بکبر است ۱۲ اوط
دوران که در کتب
نیز از نوشته
که جلالت افکار اهل
در قیاس نیست
نیز از این
نیز از این
نیز از این

که فرجه چهار انگشت سنون است و نوید اله قول نوحین است ابا و لالا
یعنی القرب و در حدیث نیز الصباق الکعب یعنی القرب القابله و قصت
پیشا بله کعب بحجب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این سله در حواشی
بهر رائق کاتب تفصیل مذکور نموده و اسد اعلم و تحف و رخ حیرت اولی بر
کردن سله با سیرین پشت و دم نظر کردن سوی پشت بای سومین بار
از سه بار تسبیح که هر منفرد اطلاق چهارم و در دشتن باز و از یکم مرد از پنجم و
فرو دشتن در قومه و مکروه و در نو زده چیرت اولی دشتن و دوست
وقت رفتن رکوع و دم محبتین بر دشتن هر دو دست و قسکه سراز رکوع
بر سیدار و تنوم مکرار کردن تسبیح و بعد از تسبیح و سر دشتن تسبیح کوید باز
فرو شدن هم گوید چنانکه بعضی آیات آن چهارم زیاد کرده کردن و تسبیح
یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند
ششم نقصان دن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات و در دهم ترک رکوع
نهم هم ترک کردن طاعت رکوع و در قومه دهم بلند کردن سرازیت و
سیرین یا زده هم فرد کردن سرازود و از دهم کف هر دو دست میان دوزخ
طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه بعضی آثار آن سیر دهم آوردیم

سبح
خبر القدرین
حالا رکوع است
مؤکده ۱۲ روز
کمره
عجایب
و نام غایت
این بر دشتن
مستحب که تسبیح
چنانکه در پشت

باز در کس بود جوان و
بس ایچین که
گشت بنیان نادرش ماند
نور پس موند کارک من
قلمرب آست که بنا بود
با نظار خفین که است بر کوی
سلام شد حقیقت صفت

با تحمید و روقت رفتن بسوی سخن یعنی باید که در قومه تمام کند و اگر در وقت
 تمام کند که دست چهاردهم منظر بودن امام مکرر گشتی آواز بکین و میشنود پانزدهم
 شمردن بیجا با انگشتان این شانزدهم چسبیدن باز و یکم مروانرا هفدهم
 برداشتن انگشتان پانزدهمین این هیزدهم شکی در وقت می بر امام رفتن
 بسوی کوع اگر امام را در کوع در یابد و الا نماز فاسد شود و نوزدهم بی کردن
 در سر و پشت گذاشتن ایمن و فتح القدر شش این هجدهم در بحر رائق شش
 دست کج کردن وقت کوع چنانکه عوام میکنند مکرر گفته اند و در احادیث
 که مثل نه گانه در وقت رفتن بسوی سخن تقدیم طرف یعنی بر سر
 وقت برخاستن عکس آن استیجاب و رفع القید و بحر رائق شمره اند
 لغایه المومنین از مکرر و کوع بکیر گفتن و استهبالا را از ران و دشتن و انگشتان
 نگران و چشم پوشیدن بسوی قمندین بری رفتن بسوی سخن چهار
 بالا کشیدن نیز شمرده است فصل سنون سخن و چیرت اول بکیر فرد
 بخت آن و تم بلند گفتن امام بکیر را سوم شصت اعضا سجد کردن
 فی العیون و یا از بحر رائق گشتن لاین است و هوالتا چهارم بی
 گفتن بیجا و نه گفتن بیجا که هر یک در وقت سر و دشتن هجدهم بلند

[illegible][illegible]

بعضی چنانکه در بعضی از کتب آمده است که در روز دوشنبه از کتب خانان
در روز دوشنبه از کتب خانان آورده اند که در کتب خانان
بعضی چنانکه در بعضی از کتب آمده است که در روز دوشنبه از کتب خانان
در روز دوشنبه از کتب خانان آورده اند که در کتب خانان

گفتن امام این تکبیر ششم در میان و سخن جمله موعود بنهم طاعت در آن
کردن ششم انتقال کردن بسوی سخن دوم تکبیر و تحب در آن است اول
نهادن چیزی که قریب زمین است اول یعنی هر دو از نویش رسته تا زمین
بعد از آن دستها بعد از آن مبنی بعد از آن پیشانی و دم وقت بر خاستن بر کس آن
سوم پیوستن انگشتان وقت سخن چهارم در میان هر دو دست سجده کردن و بجم
انگشتان تنها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد از یاده از رکعتن بطا
بنفتم و در و شستن بازو از شکم و کمر از ران از ساق از زمین و آن را
و پیوستن این همه زانها ششم نهادن پیشانی و مبنی هر دو زمین که در فی العیون
از بالا معلوم شد که واجب است و بجم ششم نظر کردن حال سخن می بینی رخساره و دم
نهادن انگشتان هر دو پای بزمین که در فی العیون و بعضی وایات نهادن بجا
و مبنی نیست مگر که گفته اند و نظر بسوی چو مبنی سجد نموده اند و هر دو قدم نهادن
و بعضی وایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس اگر انگشتان صحیح ساق باشد
که همه نهادن تحب بالاتفاق و اما علم مکر و مات در دست و هفت است
اول و ششم انگشتان بجای از زمین و دم باده کردن تسبیحات از او نموده
یعنی در فرض موم بلند کردن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر و سخن بجم

تا از عضوی طاعت
بخلاف صفت طاعت
که پیوسته باید داشت
چنانچه از کتب معتبره
در پیش کتب معتبره
اینکه در روز دوشنبه
از کتب خانان آورده
اند که در کتب خانان
بعضی چنانکه در بعضی
از کتب آمده است که
در روز دوشنبه از کتب
خانان آورده اند که
در کتب خانان

و آن سینه از سینه او

[illegible][illegible]

بر آن در صد علیّه که در قعر خیره دستادن بعد از ششم
 و عاگردن خود را جمع مونسین با دعای مشابه قرآن باجهت بعد از ششم
 آهسته خواندن تشهد و درود و عاگردن و مستحبات قعر هفت است
 هر دو کف دست بر رانها دو گم گسارند انگشتان را بسند ریزان شود و روی
 انگشتان تنها و یا با بجانب قبله چند که تواند چهارم کشاده و پیش
 پنجم نگرین بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدان نزدیک بعضی منظم منتظر بود
 تا فارغ شدن نام کدافی العیون بیدوست که انتظار سبق فارغ شدن امام فرج
 و بحر رائق مذهب گفته اند آنکه ماز مجرور بر خاستن بغير ضرورت چنانکه گذشت کرده
 تحریک ظاهرین است و اگر متابعت امام و خروج علی مذهب گفته اند پس اعتماد بر مذهب
 و بحر رائق باید که در بر شل عیون و تیسیر الاحکام الله علم و توجه کردن انگشتان
 پای در قعر خالی از بحال نیست و لذا چند آنکه تواند کند اگر چه در جبهه گفته
 بتباد از عبارت مختصر و قایم است که متوجه به مذهب و پای کند و توجه صاف
 چپ بکلفت حاصل میشود و در خلاصه و خزانه الغیبه اصابع بینی افراز
 و مکر و مالت در قعر دست اول نشستن پاشنه ها و دوم همچو یک نشستن
 یعنی بر سرین سوم مرغ نشستن اما این هر سه چیزی چهارم کشیدن

از تشهد یاد رود و یا ادعیه هم که قن هر دو را نویدست ششم زیاد و گفتن افعال تشهد
 هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام ششم سجده از پیشانی پیش از سلام بعد
 نهم طه خواندن تشهد و یاد رود و یا ادعیه دهم ستاون سبوق ای قنای بها
 پیش از سلام امام عذیری که ذی الیعون در کفایه المومنین از مکر ذوات نفس ششم
 بعد از تسبیح نهم و پای بجانب کشیدن سوی کنار آمدن ادعیه بسیار خواندن
 که بر مقتدیان گران آید و در وقت سلام گفتن دیدن کناده کردن
 از سجده گشتن در وقتیکه بران می نهند سر را بغایت گون کردن غیر کرده است
 و از مکر ذوات تشهد و دعوی که ذی اشاره کردن با گشت شهادت گفته
 و فی مزلیفتی کیره الا اشاره به سجده و علامه حضرت گفته الخیار انه لا یستند
 و فی الزلوا الحیة و البخیس علیه الفتی لان منی الصلوة علی السکون
 و فی شرح النوقایة عن الشافعی انه یستند قال و مثل هذا جاء عن علی
 ایضا و فی الذخیر انه یستند بالسبابة عند الشهادة و فی درر البحار
 یستند بالسبابة و علیه الفتی و فی فتح القدر بعد نقیله عن محمد
 و فی کفیه الاشارة یقضی خضرة و التي تلها و یخلق الوسط
 و الا بهام و یقیم السجدة و کذا کن ای یوسف و الا ما قال الشافعی

در تشهد و یاد رود و یا ادعیه هم که قن هر دو را نویدست ششم زیاد و گفتن افعال تشهد
 هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام ششم سجده از پیشانی پیش از سلام بعد
 نهم طه خواندن تشهد و یاد رود و یا ادعیه دهم ستاون سبوق ای قنای بها
 پیش از سلام امام عذیری که ذی الیعون در کفایه المومنین از مکر ذوات نفس ششم
 بعد از تسبیح نهم و پای بجانب کشیدن سوی کنار آمدن ادعیه بسیار خواندن
 که بر مقتدیان گران آید و در وقت سلام گفتن دیدن کناده کردن
 از سجده گشتن در وقتیکه بران می نهند سر را بغایت گون کردن غیر کرده است
 و از مکر ذوات تشهد و دعوی که ذی اشاره کردن با گشت شهادت گفته
 و فی مزلیفتی کیره الا اشاره به سجده و علامه حضرت گفته الخیار انه لا یستند
 و فی الزلوا الحیة و البخیس علیه الفتی لان منی الصلوة علی السکون
 و فی شرح النوقایة عن الشافعی انه یستند قال و مثل هذا جاء عن علی
 ایضا و فی الذخیر انه یستند بالسبابة عند الشهادة و فی درر البحار
 یستند بالسبابة و علیه الفتی و فی فتح القدر بعد نقیله عن محمد
 و فی کفیه الاشارة یقضی خضرة و التي تلها و یخلق الوسط
 و الا بهام و یقیم السجدة و کذا کن ای یوسف و الا ما قال الشافعی

کف بینی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول
بسط کند بعد وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی باشد که این مستلزم عمل کثیر است
هرگاه محض اشارت را جهت عمل در نماز مکرر و گفته باشند این عمل کثیر محض است
تطبیق که ممکن است بوجه کثیره بدون این که در حاشی قلم القدر نوشته شده چون
مخبر نوشته شود و امده العین وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادت است
قال شمس لا یمکن الحوائی یقیمه الا ضیع عند الله و یضعها عنده
لا الله لیکن لا رفع للذنی و الاضیع للاشیاء روزی بعضی و سنان این
تفسیر تفسار نمودند که در التیمات حده لا شریک نیست چه چه باشد گفته شود
و با احتمال اریوگی آنکه با اشارت بگشت چنانکه در حدیث صحیح است که شیطانی
از تیر انبی سخت کفایت نموده باشند و هم آنکه چون معراج از فرشتگان این کلمه
وارد شد و آنجا محفل شکست نموده مانع کرده شود چنانکه در معارج النبوه و غیره آمده
که خطاب آمد آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که ناگه فرموده اند التیمات
لله و الصلوات و الطیبات حسبنا و بجا فرمود السلام علیک و
آلها النبیه و رحمة الله و بركاته پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض
نمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ملائکه گفته اند تشهد

یعنی که در روز قیامت
کف بینی و قبض اصابع
یعنی در آن احوال
اصابع در آن احوال
خلاف ظاهر حدیث است
بنا بر صورت خلاف ظاهر
مراد توانی باشد القدر
است چون در حال عمل کثیر
کف نیست شمس لا یمکن
مدلولی بر او ندارد
لا اله و لا اله الا الله
باشد و بدین بر می خیزد
و نهادن بر این باب است
تا نشانی خدا را
و خدا را و عباد را
سلام بر اوست و بر فرستاد
بر عباد و بر عباد
چنین گفتن است

و بر وایتی فی فائست است جماعتی در این صحت گفته اند باید که بیک جانب کند که مقابله
حقیقی ممنوعست و ستره امام کفایت میکند و وقتیکه ستره نباشد اکثر شایخ برینند که
ماجت خط کشیدن نیست و بعضی منسوبست بروایتی خط عرضا مانند پهلان کند
بروایتی طولاً اما م نووی این را محتمل گرفته و شیخ ابن مام جزم نیست خط کرده است
که در حدیث ابی اود و ابن ابی مطلق خط و محتمل و همینست قول امام محمد و
شیخ ابن مام سلمه و فی فضل کس و هات جامه در کفایه المومنین میگوید که آن نیست
چیز است اول جامه یعنی معصوم دوم جامه زنی یعنی مرغ سر سوم جامه زنی چهارم جامه
ششم ناز درین هر دو مکروهست اما آنکه پوشیدن حرمت چشم جامه باریک
بدن نماید و رای محل عورت و زنا را در مثل این جامه است ششم جامه معصوم ششم جامه
چهارم جامه ترسیان نهم جامه کافران نهم با سوی بند بر شوی مایه دوم جامه بینه
با وجود نو و دوازدهم جامه بینه با وجود اعلی سیر و نهم سر سر نهم چهارم کلاه با وجود
دستار با نهم نهم به پیرهن تنها با وجود و آزار ساز و نهم با زار تنها با وجود و پیرهن نهم
جامه زر چکن مهر و نهم با زر کمر نو و نهم با سله علی بر نهم جامه منهد وی با وجود جامه با زر
بست و یکم با چادر که بر کتف بود و طرف لقان باشد و در قم القدر میگوید در مثل
که بر چه بر کتف می اندازند و قبالی آستین می پوشند لیکن بجز راتق میگوید خلاف است
و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است

و بر وایتی فی فائست است جماعتی در این صحت گفته اند باید که بیک جانب کند که مقابله
حقیقی ممنوعست و ستره امام کفایت میکند و وقتیکه ستره نباشد اکثر شایخ برینند که
ماجت خط کشیدن نیست و بعضی منسوبست بروایتی خط عرضا مانند پهلان کند
بروایتی طولاً اما م نووی این را محتمل گرفته و شیخ ابن مام جزم نیست خط کرده است
که در حدیث ابی اود و ابن ابی مطلق خط و محتمل و همینست قول امام محمد و
شیخ ابن مام سلمه و فی فضل کس و هات جامه در کفایه المومنین میگوید که آن نیست
چیز است اول جامه یعنی معصوم دوم جامه زنی یعنی مرغ سر سوم جامه زنی چهارم جامه
ششم ناز درین هر دو مکروهست اما آنکه پوشیدن حرمت چشم جامه باریک
بدن نماید و رای محل عورت و زنا را در مثل این جامه است ششم جامه معصوم ششم جامه
چهارم جامه ترسیان نهم جامه کافران نهم با سوی بند بر شوی مایه دوم جامه بینه
با وجود نو و دوازدهم جامه بینه با وجود اعلی سیر و نهم سر سر نهم چهارم کلاه با وجود
دستار با نهم نهم به پیرهن تنها با وجود و آزار ساز و نهم با زار تنها با وجود و پیرهن نهم
جامه زر چکن مهر و نهم با زر کمر نو و نهم با سله علی بر نهم جامه منهد وی با وجود جامه با زر
بست و یکم با چادر که بر کتف بود و طرف لقان باشد و در قم القدر میگوید در مثل
که بر چه بر کتف می اندازند و قبالی آستین می پوشند لیکن بجز راتق میگوید خلاف است
و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است

و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است
و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است
و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است و این جامه است که در حدیث آمده است

و المختارانه لا يكره انتهى ظاهر امر و نفی كرهت تحریری باشد زیرا كه حكم كرهت در این
از مبطوط آورده است و دلالت بر بی پردائی میکند ترك فضیلت با شیعیان
یعنی بر كفت قبا انداختن است و دوم در جاكه كسی بی نمازیت است سوم
چهار بر سر مانند زنان و ن فصل مكر و مات عاصی یعنی غیر مختصه بر كنی كه كفاية التوضیح
سی و سه كفته است لیكن سه از آن بالا ذكر شد و سی و نه است اول وقت تنگ ناز
كردن و دوم با جور و ناز کردن سوم تبارك كره و او قیام بر اقی میگوید ظاهر است
كه محقق كره و تحریر است چهارم بر رابرت تخم کردن اگر حرف پیدا نشود و پنجم دست بر حنا
برون ششم چپ رست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم نوك چشم كمر سینه ششم بی
جواب بر جنبانیدن نهم كم از سه باره خاریدن دهم كوتیج جانب سر و دایمی ماندن
و هشتن بازو هم كرو سر را به جابه سینه باقی بر سینه كیده شدن بخلاف اندکی از میان آید
كه مانده باشد و از دهم فائزه تكلف آوردن قمی سستی دفع نكردن سیزدهم با
سجود سنگا رجب گاه دور كردن در محلی كه سجن توان كردن و از كره
باشد بچاره دور كند این خست است مع ذللك ك آن غریت است ذكره فی الجمله
چهارم خلال كردن بازو دهم سواك كردن شانزدهم با بن جابه بازی كردن
انگشتان بختن هجدهم بوقت كاهلی نماز كردن نوزدهم خواب آلودگی نماز كردن

۱۰۹

بسم ایتاج بول نماز کردن سبت و یکم باقیان غایط نماز کردن در حد ششم
لاصلو له فی هذا الاطمان و لا هویدا فی الاخشاب
نام زبیدی مافریج در حکم انجمن شمرده است در بحر الرائق میگوید اگر وقت نیک باشد
باین گرهت ادا نماید که از قضا بهتر است سبت دوم بعد از خوردن طعام درین
نماز کردن سبت سوم برابر در دهن باین گردانیدن سبت چهارم در شکرگاه
دکان دین سبت پنجم جانب نشسته بقصد دیدن سبت ششم فهم بشکر کردن سبت
چون طعام موجود باشد کر سنه نماز کردن یعنی با وجود سعت در وقت سبت و
خوی دهن افکندن سبت نهم بینی افکندن تمام بموزه ننگ نماز کردن در عبور
از افعال مکرر و به گشتن پیش و عقب و آن گفته مرافعل قلیل است و العجل
مفسر است چنانکه باید و آیین قتی است که ایداز سازند و اگر ایداز سبب بآید
نکاتی فی البحر الرائق یاد کردن بجایه یارب و بیزین کم از سه مرتبه و نکرستین مسوی است
و در و درون حیرت که در دهنست خرد تر از خود چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور
باشد چنانکه در بحر الرائق گفته است شکستن اذنام و در آوردن انگشتان یکدیگر و کشیدن
بوزن فعل اندک بوسی کردن خوشبود و برداشتن کج بچرخ می تنها بودن اقام
ر بلندی که زیاده از قیاس است بروایتی و اکثر از آنکه زیاده از گز باشد و

بر قول طحاوی هر دو کفای استاده کند و بر پاشنه بنشینند نزد یکدیگر
هر دو مکروه است تحریر ما شرح به فی البحر الرائق انقراضش در عین در سخن مکروه
چنانکه گذشت در بحر الرائق میگوید طحاوی است که مکروه تحریر است یکی از مکروهات
چهار را نمود در نماز نیستن است اگر ضرور باشد و آنچه در حدیث وارد است نماز را
گردن محمول ضرورت یا بیان حوازیست و از مکروهات گفت ثوبت بینی و
سجده رفتن جایزه ای از ازار را بحرف پاره شدن از دست بالا کردن در بحر الرائق
از قسم گفت بالای پیراهن مانند آن که سبب شمرده و مکروه گفته است و خلاصه
گفته است که مکروه است نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که
کره است در خصوص پیراهن قنای او دمی غیره و قست و دخل در کف حساب
متغیر از پیراهن پیراهن کرده است و آئین بالا کردن وقت نماز و خلعت
ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمرده آیات و سوره و تسبیحات که باید
و نزد صاحبیه مکروه نیست در بحر الرائق میگوید محل اختلاف آنست که بیشتر
یا تسبیح اما اگر بر سر گشت شمرده یا بدل او دارد مکروه نیست اتفاقا اکثر ان علم
در فرض و نقل هم گفته اند و در حاشیه کنز بندی حضرت شیخ طاهر نوشته اند
لا خلاف فی التطوع انه لا یکره و لا خلاف فی الفرض و از مکروهات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام
الذي جاء به موسى عليه السلام
الذي جاء به موسى عليه السلام

و بجز آن آوردن کرارگان غیر موضع شمرده است و گفته که درین و خلل است
 ترک از موضع و ایان غیر موضع یعنی سبب و گرفت میشود و ایضا کرده است
 که سورتی شروع کرد آیه یا اقل ازین خواند باز ترک بد اگر چه کجوف باشد بجا طر مؤلف^{۴۷}
 می آید که در مقامیکه شخصی سوره سوره بر خود لازم کرده است مثلاً قل یا اقل^{۴۸}
 در سنت فجر و مغرب اشغال این اگر سهوا سوره دیگر زبان آید باید که مقدار سهوا
 قصیره یا یک آیه طولیه خوانده سوره صوره بخواند تا حق هر دو ادا شود و اشد علم^{۴۹}
 علی از مکروهات نهادن در هم و دیارست در وهن که مانع قرائت نباشد و اگر آن

حرف منع باشد باینست کافی بخلاصه غیر تا و یکی از مکررات ششم امام در ادوار
ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکو للامام ان یعجل المقصدین
عن اجمال المسئله فی الارکان از مکررات شمرده اند که امام بعد از نماز ششم

ما انك زياوه از دعای ثوره ^{الله} اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَسَّامٌ وَمِنْكَ لَسَّامٌ
اَلَيْكَ يَعُوْهُ السَّامُ تَبَارَكَتْ يَا اَكْرَمَ الْمَلٰٓئِكَةِ وَالْاَنْبِيَاۡءِ مَكْرُوهُ كَقَسَمَةِ اَنْدَرْمَاهُ
بعد از سنت است اما درین سله اختلاف بسیارست در ششم از آنکه جلوا
جوار است و حامل سله است که سنت است بها و اور فرات ادعیه که
مسکوب از دست و دهنه است و غیه غریب که کلمه توحید در آن ده بار از

[illegible][illegible]

و چون نواز غزل
زبان از زبانت دور
لک دایم باغبانین
البر که گویا کار
خوناری کوه
نار کی خاکی کند
سیاه
در قدر و صورت آن
پیشتر به تفصیل گذشت
و چون نواز غزل

والله الموفق **فصل** چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز سنوخته متابعت
بجای الفتا و احکام مذکور نمایم و در ضمن آن آنچه از سنوخت و تحجیات با هیئت
از کتب معتبره اقتضا نموده بیان نمایم تا هر که بر آن عمل کند بر قبول آن سر و صلی الله
علیه و آله و سلم صلوات الله علیهم اجمعین حاصل باشد ان شاء الله تعالی فقولوا بلیه
هرگاه خواهد که نماز شروع کند بعد از حضور قلب تعیین فرض را بکبر مخدوف و آن
بگو صلی الله علیه و آله و سلم درین که اول رفع نماید یا از شروع بکبیر تا هیئت آن رفع
وضع هر دو در عمل آورد و بر هر دو تقدیر نگشتن با وضع اصلی داشته هر دو مستقبل
بلکه در دو مثل میل کشتی فرود آورده کف طین است راست را بر طایفه کف چپ
میلین ناف بر بند و بختی که با بهام و خضر بند دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت
معدود از جبات اصلی آورد و مثال آن خواندن و ستعاذه گفته تسبیح گوید و فائز
سایت قرائت کند چون امام و الاضائین بخوانند آمین است تسبیح گوید اما در قرائت
فرد در قیام تمام نمایند و بر مقدم نیست اصلا و باید که در وقت قیام تعذیر
شست فرجه باشد و این بر روی پای بر سر و نه از پا بر محل جمیع دارد و تمام
رست محفوظ گذارد که آن ششع قال یا ششع جوارحه در دست صحیح است
مادر فراغ از قرائت است اندک که گویان کعب کند خبا که از الف انشا شروع نماید

[illegible]

✓

از خود خفاست و ابروی او را که از آن
الم بود خنده و ابروی او را که از آن

در میان استاد و الکرگند نام
استاد دغوریان
چهارم رای حاجت
برینان

وینچ کونکے تہذیبی و تاریخی

فہرست مکتوبات

در این صورت که خداوند
قبله نمی‌باشد و در عین حال
نمی‌باشد

افزودند که در این باب باید که
السلام علیکم وعلیٰ آئین

تقریر ہو لازم آید

حامد و محمود فی الحقیقه درین مراتب همانست که پروردگار عوالم جمیع معلومات
 اعیان ثابت است بفضیله قدس مرتبه وحدت و احدیت و در حتم است جبریت
 عامه وجودی نفس حافی کمال جلای ظهوری بفضیله قدس و رحیم است بکمال تجلی
 و با بصال مستعدان وصول بر تبه شاهین و معاینه و فنا و بقا و بقا و البقا در دنیا و
 جبریت در روز تیر آخری هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون اینجا رسید
 محمود را حاضر و نه خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنم عبادت و عبودیت و عبودیت
 تو و درین تخصیص خاصه از تو تهنئات میجویم تجلی فعالی و صفاتی و ذاتی بقرن غلظ
 و فرائض و قرب القرباه ناما را یا الله نفسا و قلبا و روحا راه مستقیم که مکان
 البصر و ما طغی و بهیج طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین
 حق یقین آنرا می که نموده جماعت اولیایک الذین انعم الله علیهم من
 النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین نه راهی که اهل غضب
 دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل از بدعتی از راه نیست ما و غم او را
 شدیم دنیا و آخرت بین میسرماند و نه راهیکه اهل خلل میروند که بکلمات
 ظاهری از کرم باطنی غافل میشوند تا بر تبه باز مراتب اکتفا مینمایند آیین بطریق
 عجز بقا و البقا و طلب نجابت مینمایم که العجز عن الکلا و الکلا در کمال شکر می و نهایت

تجلی ذات
سلطنت بفضیله

تجلی اسما
وصفات
تا ابد آقا باد

تجلی کرامت
عین الیقین و عین الیقین

تجلی کرامت
انعام کرد خدا

تجلی کرامت
بر امان از عیبها

تجلی کرامت
و صد تقاضا و
و شهیدان و
و شکو کاران

تو تمامی کند با خواجگی کار غلامی بعد قل بنوا احد یا سوره دیگر سلاطین
 بخواند چون خلاص سبب خلاص بهرست معنی آن دل باشد بهرست بگو یا محمد شاکر
 که اسم جل جلاله تصف است بر تبه احدیت ذاتی وحدت و احدیت جمعی احدیت
 از بهرست معنی است بفرمانی اتی و تبه با و محتاج به کمال سائی و صفاتی باینتره است
 انصاف با و صاف بلی احدیت و موصوفت بصفات بتوتی در صفت بهرست یکی
 او نیست که ولد او توان گفت او مثال هیچ چیز نیست که درای و تواند
 در توالد مالت شرط است نیست و در هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لیس
 کمثله شیء و هو السميع البصير و اگر این معنی حاضر شود
 و طلب احسان ان تعبد الله کانک تراة فان لم تکن تراة
 فانه یؤاک لمحوظ دارد و این معنی است الذی یراک حیث تقوم و تقبلک
 فی الساجدين یلایاک تعبد و ایاک نستعین و در اول حضور تمام
 و السالمون فی عز العارف از حدیث می آید در نماز چهار بار شش فرست
 یعنی قیام و رکوع و سجود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوة
 و این ه چیز در ه صف ملائکه تقسم هر ه ه هزار فرشته پس جمع میشود
 عبادی که تفرق است بر صد هزار فرشته پس باید که در هر ه صفت آن عابدان

اینست مانند
 نیست چیزی و است
 شکر و سپاس
 خدا را گوید
 می بینی او در
 اگر بینی او در
 اری بنظر او
 می بینی او در
 در جبهه او
 و در جبهه او
 و در جبهه او

از ان حضی السعنه روايت ميکند که فرمود پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم نماز مرد
در خانه يک نماز است و نماز در مسجد قبيله ميت پنج است و مسجدی که در وجهه شود
پا بصدست و در مسجد بيت المقدس و در مسجد مدینه پناه هزار نماز است و در مسجد
صديقه نماز است رواه ابن ابی حبه ^{بهرار} سلسله اولی با است اعلم بسنت است يعني بسنت
نماز ذکره فی المضمرات والترح الوماح بعد از آن کسی که قرآن منفق احد
بخواند بر عايت وقف و وصل و تقاضا و بعد از آن کسی که از شب بده معاصی بکند
بعد از آن کسی که عمر زياده داشته باشد بعد از آن کسی که حسن خلق داشته باشد
بعد از آن کسی که حسن چه داشته باشد بعد از آن کسی که صاحب باشد بعد از آن
بی طمع است کند بعد از آن کسی که در مردم عزت داشته باشد بعد از آن
تسکيه پر پيش موافق شرع پوشين باشند اين ترتيب است چنانکه در اکثر کتب
و در فتاوی از شاد می گوید که در ترتيب که امام فضل باشد در علم و ورع و قناعت و جود
برين اجماع است و قست انتهی مخفی نیست که اين عوی بلا دلیست مگر توجیه
شود با ما است کبری فیه نظر مساله مقتدایان که قریب امام باشند باید که قابل
باشد تا بوقت حدث و سهو و غیبه با بکار آیند در حدیث و فقهین
مقرر است مساله مکرره است امانت عظام و اعرالی و فاق

[illegible]

و همچنین و نایب و ولد زنا و تسلیقه مقتدی از و ملا علی باشد یعنی چون اینست
و مستحق باید که کن خیال که در شرح قدوری صحت مسئله جماعت زنا فقط
این کرده تحریر است ۱۲

نیاده کوهست گویند که این ناسته ۱۱۰ و چنانچه بخیزد
مرد هست تحرما و بر تقدیریکه کند امام در میان استند خیا که بر شنگان مسله

مقدمه اگر کسی باشد طریقی اما بیست ابرام و رایتی از امام محمد گشتان و یک یا بیست

دارو اگر ظرف است مکروه است اتفاقا و اگر وقت قدی باشد اما مستحب و در نظام دارو

و بروائی مختارست اگر خواهی مقدم شود و اگر خواهی در میان آید و هر چه در این باب است از دست گرفته شده است

البقيس مشهور و در میان ما مشهور است که در این حجره ای که من الان اینجا می نیستم

بِقَدَمِ الْإِمَامِ وَاجِبٌ وَفِي الْمَامِ فِي غَيْرِهَا إِذَا سَطَرَ الصَّفْحَةَ
بِشَيْءٍ مِنَ الْمَامِ وَاجِبٌ وَفِي الْمَامِ فِي غَيْرِهَا إِذَا سَطَرَ الصَّفْحَةَ

اور کشتہ اگر قتل از یک کیمہ کشد نماز مقتدی و داتی فاسد میشود و چنان حالت خیس

وَلَا حَاجَ أَنْ تَقْسُدَ صَلَواتَهُ ذَكَرَهُ فِي التَّحَرُّاتِ سَلَامٌ أَوَّلُ سَفَرٍ أَنْ

و اما آنکه فاسد شود نماز او ۱۲
 اگر از او باشد بعد از طهارت و بعد از غلامان بالغین طفلان آنها بعین حکم

اَنَا وَكَهْ بِالْعَاقِبَةِ طُغْلَانِ نَهَايَتُهُمْ خَيْرٌ غُلَامَانِ نَهَايَتُهُمَا بَعْدَ زَمَانٍ بِالْعَاقِبَةِ

بقیہ نا بالغان بچہیں و امان دوازده قسم شد کذا فی شرح المینہ فی البحر الرائق

ظَاهِرُ كُلِّ مَقْدِيمٍ الرِّجَالُ عَلَى الصِّبْيَانِ مُطْلَقًا سَوَاءً كَانَا قَوَّامَيْنِ أَوْ لَا

والاعلام بالادب

فاسق اعلم عور قدس اولک

مجلس

دوم: حضرت علیؓ فرمودند: «مَنْ دَخَلَ بَيْتِي وَنَظَرَ إِلَى عِزَّتِي وَنَظَرَ إِلَى عِزَّتِي وَنَظَرَ إِلَى عِزَّتِي»

وہاں پہنچ کر انہوں نے دیکھا کہ وہاں ایک بڑا سا گھر تھا جس کے دروازے پر ایک لکڑی کی تختی لگی تھی جس پر لکھا تھا:

والله اعلم بالصواب

سید خوارزمی و سید شمس الدین

در فرزندانی که در این دنیا می‌مانند و در آنجا می‌مانند

کے لئے دعا کرتے ہیں۔

باشند و اگر در مقام نیست و نخواهد بود

وہابیات پر لکھی گئی کتابیں

در میان اینها

پونہ میں ایک ایسا آدمی تھا جس کا نام

کتابخانه عمومی

[illegible]

او کجیندا مسلمہ اگر بر اصل زنی باشد نماز او فاسد گردد و خواه در کبیر باشد
 یا پیش و پس بکین نماز سه کس میرود بشرط آنکه زن شتهات یعنی قابل جامع
 خواه اجنبیه خواه زوج خواه محرم خواه عجزه فحشہ در نیکه رکوع و سجود و تحفہ
 بشرط آنکه هر دو مشترک باشد و ادائیگی از امام اونیست مانند آن کرده باشد و
 در یک مکان باشد یعنی بقدر قامت مختلف نباشند و در میان نهادن یک
 فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و کل ذلک من الخیر الاثر
 و اما عاذا لا اله الا الله فقال فی فتح القدیر صرح کُلُّ بَعْدُ
 الفساد الا من شد ولا تمسک انی الروایة کا صد حوا و لا فی الذل
 لنصیر یجهه بان الفساد فی المرأة غیر معلول بعوض الشهوة بل
 هو لترك وضیة المقام و لیس هذا فی الصبی انتہی مسلمہ ثان عجب
 حاضر نشود مگر عجز آنکه استباحه انی مطلقا نیست باشد بشرط آنکه فی ریت آید
 در غیر طهر و عصر حاضر شود مجوز است هذا کجند انی حنیفة و عند همای
 الصلوة کلاهما و الاعتماد علی مذهب الامام ذکره فی البحر الرکون
 مسلمہ فاسد است اقتدای مرد بزنی یا بالغ و طاهر بعد و روقاری امی ضا
 بآن بینہ و غیر شمشیر و مقصر ضعیف و مقصر ضعیف مسلمہ حارث است

بنای مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را متولی مسجد که از آن مطلق حاصل نموده خطبای همین
خود او آن گرفته میخواند ساخت چنانکه در بحر انصاف مذکور است شرط سوم وقت
ظهر است پس اگر از مثلین قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد و با اتفاق بعد
مثل نماز صاعیه غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز ظهر است و وقت
پانزده صبر است اول وضو دوم ستان سوم تقبال بقوم چهارم ستاده در
یعنی کیفیت تخم بلند خواندن تا قوم بشنوند ثم شروع بحمد خدا و نهای حق تا آنکه آن
به قسم شوشها و گفتن ششم در دو نیم صبر اسد علیه که فرستادن تهم و عطا ویت
ممودن تهم و آن آن خواندن هر قدر که میسر آید یا در دوم در میان و خطبه ششم و آن
و خطبه و لم عاده حمد و ثنا و صلوة کردن و تهم زیادتی کردن و دعای منین و
و مومنات چهارم بودن هر خطبه بقدر سورتی از طوالت فصل از آن باید کرد
لذاتی اجتنابی تا نزد هم عصایا غیر او در دست گرفتن خلاصه میگوید که دست یک
در دعای قدسی تکیه بر پیشین کرد و بنوده است ظاهر از بحر انصاف است که فرق
شمشیر غیر نیست آنچه اگر کتاب احادیث صحیح معلوم میشود جواریست بلکه است
حکام و اعدا لفظ کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب فی
الحرب خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا

[illegible]

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

[illegible]

بر سافرو زن مریض و غلام و نابینا و شقیق آبا که بر و نیک و سبب و نسبی که
 لازم نیست اگر او کند جائز است از فرض قوت و وسافر و غلام و حرمی بعد از
 حضور اگر است کند جائز است و جمیع آنها منع پذیر نشود و چنانکه معلوم شد
 نسبی که عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از ادای جمیع بخند مکر و سبب تحریر بلکه حرمت
 چنانکه در سحر اونی تصریح بان کرده و گفته حرم قلعاً و من آنکه فرضیه جمیع
 فهو كما قال الله تعالى مسلم نماز ظهر بقدر ادای اصل جمیع میشود و اگر
 او در خانه نیست جمیع بر آن نماز ظهر بشود و جمیع باید این مسئله مکر و سبب معذور
 و مجوس ادای ظهر جماعت قبل از ادای جمیع و سبب جامع و دیگر از اگر است
 و در جرائق میگوید اداء الظهر علی ما یقوم الجمیع مکر و سبب مطلقاً و هر که
 ادراک کند در تشهد امام جمیع را یا در سجود و سهو نماز جمیع با تمام رسانند و امام عظیم
 ابو یوسف و زید و امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته یا شد بنای جمیع کند و اگر نه
 بنای ظهر کند مسئله وقتی که بر آید امام یعنی چون بر خیزد برای آنکه بر بنبر سوار شود
 نماز ظهر و سبب جمیع و تحت سبب بخند و اگر دست یافته بکمر دست بر دو رکعت
 قطع کند کما اختاره الشیخ من همام و بر واتی میگرد تمام کند و هو الله
 علی ما فی الخبر الذی و کلام من یخند اصلاً مکر و معروف که طیب امجوز است

[illegible]

و اختلاف کرده اند و سید محمد ذکر و قرات **بعض** جانر فرموده اند و بعضی منع در نهاده و عیاه
 میگوید **اول الاصح** و امام ربیع میگوید **الاصح** طاک **الاخصیات** در تخریر از سید
 که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است تا وقت خطبه پس کلام مکروه و تحریر است
 اگر چه ابر معروف باشد گما صحیح به فی الخلاصة و غیرها و قال
لا بأس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب **اذا اقول** قبل ان
 لیکن تخریر اثنی عشریون نقل می کنند که مراد ابابکر از آن است و اما غیره
 من الکلام فیکون **الجماع** اسلمه طالع کتاب فقه و تفسیر آن جائز است و از
 و اشاره بدست یا پنجم بر ای دفع منکر کردن باک ندارد و ذکره فی البحر الرائق و غیره
 باید و نیست چون وقت سکوت امام نمی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرات
 بر روایت صحیح جائز شد در میان و خطبه که امام می نشیند و عا بطریق اولی باز
 خواهد بود علی الخصوص احادیث صحیحه که شاکه الاستیجابه مایند
ان یتکلم الامام فی الخطبة الى ان یقضى الصلوة گما صحیح فی صحیح
المسلم و **خبره الامام للنوی** فی شرح التسلیم و قال هو الصواب
 باینکه در وقت جلوس و ظاهر روایت مقدار است و در دست کما فی التخمیر
 و غیره **رأی ائمتنا فی الدنيا حسنة و فی الاخرة حسنة و قیل** **لما**
 عذابی و در آنجا عذاب

[illegible]

[illegible]

التكاس بر بایست مثنی بخواند که علم ظاهر الروایه و احادیث صحیح واقع گرد و اگر دست برداشته بخواند و اوقات طریقه و عاکه در احادیث مثنی واقع گردد و علم ظاهر
بسیر است مسلم اگر در خطبه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم شنود و در و در و در گوید
وَهُوَ الصَّوَابُ عَلَى مَا فِي فِتْحِ الْقَدِيرِ وَيُحْيِي سَمْعًا فِي خُطْبَةِ الْعِيَّةِ
وخطبة المودع وخطبة النكاح وخطبة الخديو وخطبة الجواب
من لونها الى اخرها واما كان فيه ذكر الولاة لانا في الحبس لا امكن
الزاهد ي و على نهانت همه وقت که پادشاهان کن و حجت که عبارت است که
باشد با آنکه در آنقدر از وقت مثنی تمام نشود و بعضی خطبه حسب التمع از دست نشود
بلکه بعضی بکینه نیز میرو و خیا که شایده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه دانند
قبل از سنت مبروده که قضای مقدم بر دست کا ذکره فی الجواز الرائق مسلمه کرده است
در سماع خطبه اینی پنج خطبه است بالاجماع چیزی که مکره است در نماز مثل خردن و
آشامیدن عجب دست و پا بجا نیدن التفات بجنب کردن اما جواز و آرا
قرآن ذکر نقد و نظرد و در حالت جماع مختلف فیست که از فی الجواز الرائق وقت
نشستن متعلق خطبه از نماز است و میشود که بیات صلوات نشینند یعنی دست به
پا برانند که در نماز غیر این و بیات بعد از نشستن مکره است بهتر آن بنیاید

[illegible]

در وقت نماز بر سر درگاه ایستاد و گفت

ترتیب نماز در خطبه اول است بند و در دوم بران نهاد بعضی فضلا مسیح
 که روایت نیز چنین است مسلم و بحسب سنی ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز بجز و نما
 اذان و اول که بعد از زوال است و ^{یعنی} **هُوَ الصَّحیحُ فی الْمَذْهَبِ قیلَ بعدَ الاذانِ**
فَلِیُخْطَبَ وَهُوَ ضعیفٌ کذا فی الْحِجَازِ وَفیه ایضا الا شتغال بعدَ یحیی
الْحَمْدُ وَهُوَ کراهةٌ لِمَنْ لَمْ یُتَمَّ ظاهراً غل مجز باشد و بعد علم و اذان نیست در
قنای جنت کورست قال بعد الاذان الاوّل ثم یقول قبل السّنة و قیل
لِیُخْطَبَ وَفیه حاشیه الهدایة اذ ان السّنة اُخذت من الحجاج و کان
شیخی یابی اعنی عن العرفاء و یسألونه ایاک ان یخصّروا فی الخطبة
من غیر نیکر و کان لجماعاً علی جوازہ فلا یکون بدعةً منکره بل حسنہ
باجمله هر که بدو اصرار منع نماید که اذان خطبه سنت مومن است بالاجماع بنما
منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسلم غل جمع سنت مومن است چنانکه
در مستحبات که روز جمعه خوشبو مال اگر داشته باشد و بر چه خوب پوشیده و در صف
اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول و
مسلمه باید که قنات در جمعه مثل اوت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل نماز
در سنت آنست که در اولی سجده و در آخری ایل تکبیر بود لیکن او مستنهاد

از خطبه اول است و در خطبه دوم بران نهاد بعضی فضلا مسیح
 که روایت نیز چنین است مسلم و بحسب سنی ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز بجز و نما
 اذان و اول که بعد از زوال است و ^{یعنی} **هُوَ الصَّحیحُ فی الْمَذْهَبِ قیلَ بعدَ الاذانِ**
فَلِیُخْطَبَ وَهُوَ ضعیفٌ کذا فی الْحِجَازِ وَفیه ایضا الا شتغال بعدَ یحیی
الْحَمْدُ وَهُوَ کراهةٌ لِمَنْ لَمْ یُتَمَّ ظاهراً غل مجز باشد و بعد علم و اذان نیست در
قنای جنت کورست قال بعد الاذان الاوّل ثم یقول قبل السّنة و قیل
لِیُخْطَبَ وَفیه حاشیه الهدایة اذ ان السّنة اُخذت من الحجاج و کان
شیخی یابی اعنی عن العرفاء و یسألونه ایاک ان یخصّروا فی الخطبة
من غیر نیکر و کان لجماعاً علی جوازہ فلا یکون بدعةً منکره بل حسنہ
باجمله هر که بدو اصرار منع نماید که اذان خطبه سنت مومن است بالاجماع بنما
منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسلم غل جمع سنت مومن است چنانکه
در مستحبات که روز جمعه خوشبو مال اگر داشته باشد و بر چه خوب پوشیده و در صف
اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول و
مسلمه باید که قنات در جمعه مثل اوت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل نماز
در سنت آنست که در اولی سجده و در آخری ایل تکبیر بود لیکن او مستنهاد

در خطبه اول است و در خطبه دوم بران نهاد بعضی فضلا مسیح
 که روایت نیز چنین است مسلم و بحسب سنی ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز بجز و نما
 اذان و اول که بعد از زوال است و ^{یعنی} **هُوَ الصَّحیحُ فی الْمَذْهَبِ قیلَ بعدَ الاذانِ**
فَلِیُخْطَبَ وَهُوَ ضعیفٌ کذا فی الْحِجَازِ وَفیه ایضا الا شتغال بعدَ یحیی
الْحَمْدُ وَهُوَ کراهةٌ لِمَنْ لَمْ یُتَمَّ ظاهراً غل مجز باشد و بعد علم و اذان نیست در
قنای جنت کورست قال بعد الاذان الاوّل ثم یقول قبل السّنة و قیل
لِیُخْطَبَ وَفیه حاشیه الهدایة اذ ان السّنة اُخذت من الحجاج و کان
شیخی یابی اعنی عن العرفاء و یسألونه ایاک ان یخصّروا فی الخطبة
من غیر نیکر و کان لجماعاً علی جوازہ فلا یکون بدعةً منکره بل حسنہ
باجمله هر که بدو اصرار منع نماید که اذان خطبه سنت مومن است بالاجماع بنما
منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسلم غل جمع سنت مومن است چنانکه
در مستحبات که روز جمعه خوشبو مال اگر داشته باشد و بر چه خوب پوشیده و در صف
اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول و
مسلمه باید که قنات در جمعه مثل اوت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل نماز
در سنت آنست که در اولی سجده و در آخری ایل تکبیر بود لیکن او مستنهاد

امامت موجب نفی کفای البدن مسلمة خطی قلاب ثروست علی الخصوص
 و در جمیع در حدیث صحیح است هر که خطی قلاب کند و در جمیع و در اهل و در
 شود و لیکن بحر اقیانوس میگوید و آنکان که لا یقین علی حدایان لا یطابقان
 و لا یجسدان فلا کاس ^ع وید و مین لا مام و عن صحابیان
 لا کاس ^ع خطی ماکم یاخذ الامام فی الخطبة انتی یسے آن خطی
 سابق پاک ندارد و آن قبل از شروع خطبه ماکم خطی که سبب ایذا باشد قبل از و
 ثروست که ایذا را مسلم قتل و واروست فصل بیان نماز عید و حجت نماز
 رسیکه و حجت نماز عید و شرط عید همان شرایط جمیع است رای خطه که در جمیع
 و در عیدست موکن آمانیدن آن بعد از حضور و حجت چنانکه در بحر اقیانوس
 بالا ذکر شد و در خانه الروایه شنیدن میرسنون مسلمة صحیح در عید
 طعام اول بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو بالود و ریخوب که در یک باشد و پوشد
 صدقه فطرا و کند بعد از توجیه صلی یعنی عید گاه شود و مقدار فطر نصف صلی است که
 عبارت از چهار رطل باشد و آن و سیر یا و بالا شایعانی میشود چون از گندم یا او
 یا اما تو باشد و یک صاع بدو اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح بوم فطر و
 و اخیر جائزست و وجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی هر که بخواهد و دو نیم توله نقره

[illegible][illegible]

وَمَا هِيَ نَازِلَةٌ إِلَّا عَلَى الْغَافِلِينَ ۚ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ الْفِتْنَةَ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۚ

ما داریم که شش نازخوت نشود پس اگر ناز می ت شود اگر چه و تریو چون ناز
 آدم اول آن ناز را و کند بعد قیمه و اوانا را اگر چنین بخند روان باشد مگر اگر وقت

نگارنده میفرمودش شود یا آنکه نازک بچند در حد کثرت در آید و آن عبارت است از

ببرید تا یقین از فاضل بیاورستن جانست بعد آنش نیز کرنی ترید بماند

روایات بسمل الکرشم مع فتی و الدرود و حالتی کہ فائتہ یاد و ارد و الرجہ و ترابستہ

الرشتران بر حقیقات او نمود و آن ناسته احاده مکر و همه صحیح نشد و بعد فاته او

آنچه قبل از ذکر کرده بود اعاده باید کرد پس مع قیوت شد فساد بر اعاده غاشیه

مذهب امام عظیم است آمار و صاحبیه شد و پیش از قطعاً عاده همه فر

احتیاط در بیان قول حیرت بلکہ بعضی مومنین یہ دوا دے کر رحمہ پورن کر دیتے
 قول اعظمیست فقط "اے ابراہیم! جو بہت مسلمانوں کو ترسیتا ہے اور وہ اسے

از امام غفر حضرت نقیول صاحبینت موکمن است و بصر تقدیر بعد از فوت

آن چنانکه در نقل او است و در بیان آن که با شرف و بختی بر ما آمده و بخواند

מקדש יונה ירמיהו

ان چنانکه گفتم عیون با بدن ادا شود و بی انت باشد و در حق و عین برآمده باشد و از او عالم باطن برآید و باطنش برآید و باطنش برآید و باطنش برآید

[illegible]

زیرا که قیام وسیله رکوع و سجود است که غایت خشوع درین هر دو متحقق میشود
فصل از مقصد پنجم و در آنچه منقول از امام عظم کثرت کلمات تہجیت تا آنکه در بعضی
کتاب ہزار رکعت نقل کرده اند میگردانیم ترجیح است مسلمہ در جمیع کلمات نفل و
در دو رکعت از فرض قنارت فرضیت مسلمہ نفل بشرع لازم میشود اگر چه
بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا
لازم آید مسلمہ اگر بنیت چهارگانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از
اول فساد واقع شود یا قبل از و خلافاً لابالی بوسیف مسلمہ گزاردن نفل
نشسته با قدرت بر تمام جائز است ابتدا و بنیاً و خلافاً لاصحابیہ مذکور
فصل فی التراجع در ماه رمضان بعد از غایت کثرت
بدہ سلام پیش از روزه و بعد از اجتماع سنت و ختم بخار خواندن تراویح یا
در آن سنت مسلمہ اگر ختم در تراویح او نمود و بقیہ تراویح ساقط میشود یا
درین اختلاف است در خواتم الروایۃ بعضی کتب نقل میکنند کہ ساقط نمیشود
و دیگران از آن گفته کہ ساقط نمیشود و ہموار صحیح مسلمہ اگر در ہر رکعت
از تراویح دہ آیہ خواندہ شود قائم مقام ختم میشود کافی ذخیرہ لبعثی ہموار صحیح
الحجرات اللق طاهر امر او نشان بآید چون حافظ پیدا نشود یا بعد از شروع در تلاوت

زیرا که قیام و سبیل رکوع و سجود است که غایت خشوع درین هر دو متحقق میشود
 فصل از نقص نمیشود و آنچه منقول از امام عظیم کثرت رکعات تہجد است تا آنکه در بعضی
 سب هزار رکعت نقل کرده اند مؤید این ترجیح است مسلم در جمیع رکعات نفل و
 در دو رکعت از فرض قنوت و وضو و مسکن نفل بشرع لازم میشود اگرچه
 بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا
 از یک سب که بر بنیت چهارگانی شروع کرد و دو رکعت لازم میشود بعد از
 اتمام قضا واقع شود یا قبل از و خلافاً لابی یوسف مسلم اگر در دو رکعت نفل
 شسته با قدرت بر تمام جائز است ابتدا و بناً و خلافاً لصابغیة فانه او را
 فصل فی التراجع در ماه رمضان بعد از غایت سبست
 سلام پیش از روزه بعد از اجتماع نیست و ختم بخواندن تراویح یا
 نیست مسلم اگر ختم و تراویح او نمود در بقیه تراویح ساقط میشود یا
 در دو رکعت نیست و تراویح او را در تراویح سبست و تراویح او را در تراویح سبست
 اختلاف است در خزانة الروایة از بعضی کتب نقل میکنند که ساقط نمیشود
 بخلاف تراویح که ساقط نمیشود و تراویح صحیح مسلم اگر در هر رکعت
 تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کافی ذخیره بعضی تراویح صحیح مسلم
 التلقی طاهر امر او آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا بعد از شروع در تراویح

والاستماع تمام قرآن بالاتفاق فصل است مسلمة بعد از چهار رکعت مقدار
چهار رکعت بوجبت و اتوان بود شصت و شصت مسلمة در ماه رمضان متر
جماعت سبقت و دفع القیدیگوید که سبقت و صاحب نیایه بعضی مشایخ
انفرادی نقل مینماید و الظاهر الاول و غیر رمضان جماعت اگر گزارد و بار سبقت
و اگر فی البصر الاثنی فصل در او یک فرض مسلمة اگر یک رکعت از فرض باعی و اگر
که اقامت شد و در رکعت تمام کند و اقامت نماید و اگر سه رکعت گزارده است
نماید بعد از نیت فعل اقامت کند اگر طر یا عتیا باشد و اگر در رکعت اول صحه
نگرد و است قطع نماید و که فی الهدایه و الکافی و المحیط و محین اگر در ثالث
قطع نماید که هنوز حکم نکرشته فرض جماعت از آن بهتر است مسلمة اگر در رکعت
سقوط کرده و اقامت صحه نزد اکثر شایخ است که تمام کند و شیخ ابن مبرین
که دو رکعت تمام کرده قطع نماید و در کتاب العباد و چهار فصل فرض کور بنود است
و مختار بر جبر اثنی است مسلمة اگر یک رکعت از فجر یا مغرب و اگر کرده بود که اقامت
قطع کرده با امام اقامت کند و ثواب جماعت از دست نهد مسلمة کرده است
بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان اگر نماز نکرده است اگر آنکه ندان یا امام
یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند مسلمة غنت فجر و نماز او کرده است

[illegible]

[illegible]

و اگر در مسجد بیاید و سبخت فجر را نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرد اگر بدانند که یک ساعت بعد امام خواهد یافت سنت را نماید و اگر نه غسل فرض شود و این

جمهور است و بقیه بر آنکه اگر روشند با امام شریک تواند شد و ای سعادت ناید صاحب

بدائع و غیره ترجیح اولیٰ فوده اند و در کانی و محیط خنجانی نبوده است که در فی الجرائد

و بر تقدیر ترک بعد از بدین آفتاب و امید نزد امام محمد و حاجت قضاست نه

امام غفرلکم لکن بهتر آنست که بزهد امام علی (علیه السلام) یاد و آنچه حلیه گفته اند که شروع کند.

جس طرح تلمیذ پرست فرنگ کو بدو بعد از سلام امام قضا کند سنت ایمان و تحریر آنرا

بزرگواران مکروه گفتند: بوجه کثیره در میان اوقات مکروه مسئله کرده

سنت فزیریک شرح است قضا نماید او بهر و بعد نگوید و بعضی متحان برانند

فما وراء فرض كنه مطلقا قال صِدْرُ الشَّرِيعَةِ فِي شَرْحِ الْوَقَائِدِ

ضياء السنة بتبعية الفرض يكون قبل الزوال لا بعده انتهى

يَوْمَ إِنَّ عِبَادَ الرَّؤُوفِ لَيَدْخُلُونَ وَقْتُ الظُّهْرِ فَلَا يُبْعِثُونَ أَنْ يَقْضَى السُّنَّةُ

لَا تَصْدِرُ كَمَا لَا تَلْفُضُ مَعَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا ضَمَّ

بِأَنَّكَ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَكَانَ فِيكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

استند نظر ترک شد اوقات باقیست قصداً قبل از زور گفت و اما هر چه

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

نیز امام محمد خیابان که در اکثر کتب مذکور است و امام ابو یوسف بقول موافق امام محمد
و شیخ ابن همام و ابی قتیلم که عین اختیار نمود صاحب بحر رائق مسلم در پیشینه
حدیث نیز وارد است لیکن اصحاب متابع اختیار تعلیم ابی حنیفه نمودند اند مسلم که وقت
و فاکت نیست اول دانوده در فرض شمع و کند و اگر امن از فوت نباشد در فرض
شارع گردد مسلم که اگر عین از امام رکوع کرد و امام باز در رکوع جمیع شد نماز صحیح باشد
الوجه ترک متابعت آنم گردد **فصل فی صلوات المریض مسلم که مریض است**
نستواند و یا بقیام خوف یا دینی مرض نباشد شسته بارکوع و سجود نماز نگذارد و اگر کرد
ای دستور افتد
این هر دو نیز عاجز باشد یا اشاره کرد و برای سخن فرو تراز رکوع اشارت کند
مسلم که اگر تواند شست بر پشت یا بر پهلوی خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت
ندارد ناخیز کند و پیشتر و بدل اشاره کند خلافا للزفر مسلم که اگر بر قیام قدرت دارد
بر رکوع و سجود قادر نباشد شسته یا اشاره بکارد مسلم که در میان نماز مرضی باشد
شد بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون عین نماز قادر شود یا بر کان و دانه
مسلم در نماز نفل تحیه جا برست مسلم که شستی بعد از شسته گزاردن جا برست از
جهت آنکه احتمال سرگشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و اگر در
اگر در بهوشی یا دیوانگی یا نین نماز ترک کند تضاد و حسب و اگر زیاده از پنج باشد

فصل فی انجاء مسکله کفن سنون

کفن کفایت از ازار و لفافه است این مرد و از سر تا قدم باید و پیرهن از کبر و پان با
و ابتدا پوشانیدن از پهلوی چپ کشته تا بجانب راست اول آن چپ بعد از چپ
راست پوشانند و از بالا به پند تا کفن را بکنده بپا و نشود مسکله کفن سنون ناز
پیرهن از ازار و دهنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت از ازار و لفافه و دهنی
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر سیت حقیر باشد بر مردم و فرقیست که کفن دهند
اگر نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه مسکله حد طول خمار زن و کمرش و عجز
او یک و جفت و حد طول خمره سه کمرست و عرض از پائین نعل تا زانو و حد طول
پروچه که وقت غسل عورت میت می نهند یک نیم کمرست و عرض و کمرست و کفن
نزد عکله هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیره العقبی شایسته شرح الوایه
للفصل الجلی مخفی نماید که بر عرض کوجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کت و کرا
که بقدر ضرورت کفایت کند غایت آن و جفت و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
موی یا قبه و حصه ده بر سینه نازند بعد از آن نهی تپانند و بالای ازار پوشانند و بعد از آن
و در سینه بند و راست بیک و تپانند و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
کفایت زن از پوشانیدن چپ و سینه از مسکله زن از پیرهن و پان و پان

در کفن کفایت از ازار و لفافه است این مرد و از سر تا قدم باید و پیرهن از کبر و پان با
و ابتدا پوشانیدن از پهلوی چپ کشته تا بجانب راست اول آن چپ بعد از چپ
راست پوشانند و از بالا به پند تا کفن را بکنده بپا و نشود مسکله کفن سنون ناز
پیرهن از ازار و دهنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت از ازار و لفافه و دهنی
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر سیت حقیر باشد بر مردم و فرقیست که کفن دهند
اگر نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه مسکله حد طول خمار زن و کمرش و عجز
او یک و جفت و حد طول خمره سه کمرست و عرض از پائین نعل تا زانو و حد طول
پروچه که وقت غسل عورت میت می نهند یک نیم کمرست و عرض و کمرست و کفن
نزد عکله هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیره العقبی شایسته شرح الوایه
للفصل الجلی مخفی نماید که بر عرض کوجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کت و کرا
که بقدر ضرورت کفایت کند غایت آن و جفت و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
موی یا قبه و حصه ده بر سینه نازند بعد از آن نهی تپانند و بالای ازار پوشانند و بعد از آن
و در سینه بند و راست بیک و تپانند و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
کفایت زن از پوشانیدن چپ و سینه از مسکله زن از پیرهن و پان و پان

در کفن کفایت از ازار و لفافه است این مرد و از سر تا قدم باید و پیرهن از کبر و پان با
و ابتدا پوشانیدن از پهلوی چپ کشته تا بجانب راست اول آن چپ بعد از چپ
راست پوشانند و از بالا به پند تا کفن را بکنده بپا و نشود مسکله کفن سنون ناز
پیرهن از ازار و دهنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت از ازار و لفافه و دهنی
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر سیت حقیر باشد بر مردم و فرقیست که کفن دهند
اگر نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه مسکله حد طول خمار زن و کمرش و عجز
او یک و جفت و حد طول خمره سه کمرست و عرض از پائین نعل تا زانو و حد طول
پروچه که وقت غسل عورت میت می نهند یک نیم کمرست و عرض و کمرست و کفن
نزد عکله هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیره العقبی شایسته شرح الوایه
للفصل الجلی مخفی نماید که بر عرض کوجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کت و کرا
که بقدر ضرورت کفایت کند غایت آن و جفت و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
موی یا قبه و حصه ده بر سینه نازند بعد از آن نهی تپانند و بالای ازار پوشانند و بعد از آن
و در سینه بند و راست بیک و تپانند و مسکله کفن زن از پیرهن و پان و پان
کفایت زن از پوشانیدن چپ و سینه از مسکله زن از پیرهن و پان و پان

[illegible]

دور از کلمه بیگانه و بیگانه
و بیگانه و بیگانه و بیگانه

ان صلوة بانه مفید یا قوی است یا ضعیف قوی عبارت از سخن گفتن است عدا
 یا خطا یا سهوا قلیلا و کثیرا نقطه او نوک او آن برپیزده و جهت اول سلام
 متهم اگر چه سهوا باشد نفل نیست آن که در فی القیته دوم سلام را انسان طلقا
 عدا یا خطا یا سهوا ذکره فی البیان سوم جواب سلام زبان اگر با تبارک باشد
 مگر و هفت و صاحب مجمع گوید با تبارک دست نیز مفید است لیکن اکثر بر قوی
 سابقه چهارم گرستین با و از سبب دی میصیبه اگر از خوف و رنج
 شوق بهشت یا ترسندست اگر محض محبت است ای لذت حضور باشد
 مذکور نیست اما ظاهر است که مفید خواهد بود و جایزه در حدیث صحیح است که صدیقه
 در نماز جو شیدل جو شیدن یک تن از اسلام محرم کردن بخدای اگر
 ظاهر شود قال فی الجبر الذائق ان کان بعد الذی یفسد و احصا
 به حروف و ان کان من غیر عذر و لا عرض صحیح هو مفسد
 عندهما خلافا لابی یوسف فی الحرفین و فی الغرض الصحیح
 الحسنین الفراء و اعلام الله فی الصلوة و نحوها اختلاف
 المسألة فی الصحیح عدم الفساد هذا اذا ظهر الحرف و اذا لم
 یظهر لکن من غیر ضرورة انتهی محصله و ششم آن گفتن نزد

اسم در وقت مضیت مسلمه اگر کسی نماز نام خدا تعالی تنید و گفت جل جلاله
نشود مسلمه اگر شخصی سجده و نمون اندا کرد که بگیرد بگوید و از زمان امام کو
گرمون بدست بقصد جواب و نماز نمون فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن
عین از صدق الله و صدق رسول الله گوید یا در وقت سماع شهادت گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب اروهم آمین گفت وقت عا بقصد جواب مسلمه
مصلی عطسه و شخصی گفت ریحا الله و مصلی گفت آمین نماز نجات لهما قال فی
الطهریه اگر دو کس نماز میکرد یکی عطسه و شخصی از خارج ریحا الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس کست نه نماز آن شخص دیگر که فی الجمله الاتقی الا انکه ممکن است
آن شخص دیگر نیز سبب غلام بقصد جواب گفته باشد گفته شود که بجز و احتمال نماز
بنسب و حکم کرده شد الا انکه تحقیق شود و اصل علم هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند که مقدار فرض آن است فتح ضرورت اگر خوانده یا انتقال یافته
گرفته است درین خلاف شائحت و محیم است که نماز نیکند صلا ففتح
وز امام را و هو اصح علی فی الکافی و غیره مسلمه اگر موت بیند اگر کسی در نماز نبود آن کس
پس فتح کرد بر امام خود نماز نیکند ذکر فی القیئه مسلمه بگوید که امام بعد از تقدیر جواب
و برواتی بعد از تحب کوع کند و مراد از فتح بر غیر امام است که قصد تقدیم کند اما قصد

در وقت مضیت مسلمه اگر کسی نماز نام خدا تعالی تنید و گفت جل جلاله
نشود مسلمه اگر شخصی سجده و نمون اندا کرد که بگیرد بگوید و از زمان امام کو
گرمون بدست بقصد جواب و نماز نمون فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن
عین از صدق الله و صدق رسول الله گوید یا در وقت سماع شهادت گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب اروهم آمین گفت وقت عا بقصد جواب مسلمه
مصلی عطسه و شخصی گفت ریحا الله و مصلی گفت آمین نماز نجات لهما قال فی
الطهریه اگر دو کس نماز میکرد یکی عطسه و شخصی از خارج ریحا الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس کست نه نماز آن شخص دیگر که فی الجمله الاتقی الا انکه ممکن است
آن شخص دیگر نیز سبب غلام بقصد جواب گفته باشد گفته شود که بجز و احتمال نماز
بنسب و حکم کرده شد الا انکه تحقیق شود و اصل علم هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند که مقدار فرض آن است فتح ضرورت اگر خوانده یا انتقال یافته
گرفته است درین خلاف شائحت و محیم است که نماز نیکند صلا ففتح
وز امام را و هو اصح علی فی الکافی و غیره مسلمه اگر موت بیند اگر کسی در نماز نبود آن کس
پس فتح کرد بر امام خود نماز نیکند ذکر فی القیئه مسلمه بگوید که امام بعد از تقدیر جواب
و برواتی بعد از تحب کوع کند و مراد از فتح بر غیر امام است که قصد تقدیم کند اما قصد

در وقت مضیت مسلمه اگر کسی نماز نام خدا تعالی تنید و گفت جل جلاله
نشود مسلمه اگر شخصی سجده و نمون اندا کرد که بگیرد بگوید و از زمان امام کو
گرمون بدست بقصد جواب و نماز نمون فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن
عین از صدق الله و صدق رسول الله گوید یا در وقت سماع شهادت گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب اروهم آمین گفت وقت عا بقصد جواب مسلمه
مصلی عطسه و شخصی گفت ریحا الله و مصلی گفت آمین نماز نجات لهما قال فی
الطهریه اگر دو کس نماز میکرد یکی عطسه و شخصی از خارج ریحا الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس کست نه نماز آن شخص دیگر که فی الجمله الاتقی الا انکه ممکن است
آن شخص دیگر نیز سبب غلام بقصد جواب گفته باشد گفته شود که بجز و احتمال نماز
بنسب و حکم کرده شد الا انکه تحقیق شود و اصل علم هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند که مقدار فرض آن است فتح ضرورت اگر خوانده یا انتقال یافته
گرفته است درین خلاف شائحت و محیم است که نماز نیکند صلا ففتح
وز امام را و هو اصح علی فی الکافی و غیره مسلمه اگر موت بیند اگر کسی در نماز نبود آن کس
پس فتح کرد بر امام خود نماز نیکند ذکر فی القیئه مسلمه بگوید که امام بعد از تقدیر جواب
و برواتی بعد از تحب کوع کند و مراد از فتح بر غیر امام است که قصد تقدیم کند اما قصد

لا تَقْسُدُ وَإِنْ كَانَ كَرِهَ الدُّنْيَا تَقْسُدُ خِلَافَ كَلِمَةِ يُوْسُفَ
 وَهَبْنِ حُكْمَ دَارِ رِقَّةٍ وَكَرِهْتِ دَفْعَ بُخْوَ كَفَّةٍ بَاشِدَا أَمَّا كَرِهَتْ رَحْبَتِ دَفْعِ
 بَاشِدِ مَقْسُدِ مَطْلَقًا جَاءَ رَوَاهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَجَوَابُ كَسِي كَقَتِ اللَّهُ
 إِلَهَ أَجْرُ كَكَافِي الْكَافِي قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ الظَّاهِرِ عَدَمُ التَّقْيِيدِ بِهَذَا
 الصُّمُورِ قِيَامًا فِي فِتَاوَى تَجَرُّوْ خَانِ لَوْ كَانَ خَيْرٌ مِنْهُ لَوَافَقَهُ فَهَذَا أَمْرٌ
 لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ وَكَأَنَّ الْجَوَابَ قَسَدَتْ أَنْ تَقِي وَارْتَبَعَ تِلْكَ
 مَعَ أَنْ تَقِي أَيْ مَقْبُولٌ كَوَيْدِ مَاسِدُ كَرِهَتْ دَفْعَ بُخْوَ كَفَّةٍ بَاشِدَا
 بَلُوْدِ مَاسِدُ نَشِيْدُ كَمَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ أَيْ دَفْعِ مَقْرَآنِ أَنْ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 تَقِي خَيْرِ مَقْبُولِ كَقَتِ دَفْعِ مَقْرَآنِ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 شَارِدُ مَقْرَآنِ مَنَازِلُ كَقَتِ دَفْعِ مَقْرَآنِ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 أَرَادَ بِهِ أَلَّا كَانَ قَسَدَتْ صَلَوةً أَنْ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 مَنَازِلُ مَاسِدُ نَشِيْدُ وَخِلَافُ مَا فِي الْعُيُودِ كَقَتِ دَفْعِ مَقْرَآنِ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 بِالْعَاكِ كَيْ مَثَابَةِ كَلَامِ مَرْدَانِ بَاشِدِ خَيْرِ خَوَسْتَنِ أَنْ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 خَوَانِدِ مَقْرَآنِ رَوَحِي كَيْ مَقْسُدِ خَيْرِ الْبِكَايَةِ بَشِي خَانِ كَرِهَتْ دَفْعِ مَقْرَآنِ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي
 وَدَرَجَتِ أَنْ تَقِي رَحْبَتِ جَوَابِ شَخْصِي

و السلام و در جواب کسی که گفت
 در پیشگاه تو ای خداوند من
 این بخت نمی آید که کسی را
 چنانکه از مصطفی نواز
 است و اگر از آن در روز قیامت
 در آن دن کند تا که شود باز
 آن سلطان است
 و در جواب کسی که گفت
 ای خداوند من ای خداوند من
 در پیشگاه تو ای خداوند من
 عبادت تو ای خداوند من
 حال باشد چون غایت و
 معرفت و در آن روز
 بیاوردی ای خداوند من
 ای خداوند من ای خداوند من
 خاسته شود و در عالمی
 سبب این تفصیل می آید
 که در ایام کفر و
 فاسد کرد و در روز
 قرآن موجود است
 ای خداوند من ای خداوند من
 ای خداوند من ای خداوند من

[illegible]

ایست که حق تعالی آن محب و جمیع فرزندان دستان مخلصان در دنیا
توفیق عمل داده و مطلب علی ساند نموده و کریمین لیسین بسیار از مسائل این سله
بجهت اختصار ترک نموده شد انقد بجهت عمل کافی است و الله التوفیق و العین الوافی قال
المؤلف تم منقح الصلوق بید مؤلفه سنه احدى و ستین بعد الالف من الهجرة النبویه علیها
الصلوة التحمیدی سلسله شهر محرم فی الحجة بحمد الله سبحانه و المنة و الحمد لله و لا و آخره و الصلوة
علی سوله باطنا و ظاهرا و علی صحبه من عمل یعلمهم غائبا و حاضر امین باریت العالمین



بعد حمد خداوند سجد و جباه و صلوات و سلام بر حضرت رسول

و آن آلاء و نعمات بی نهایت بنده سید کارا زلی محمد باو علی که نام کنایه بش کلک از فرز خط
شعیده و سید و صاحب نشانی است حضرت شیخ عید و با در طایبان ملوک و من ساکنان جهان و این
سکندر که این کتاب کشف مضایق و امانت مقرب باب نازک بکثرت جریات سائل بی مدد و
الان کفینه دانت کائنات غنی منقح الصلوق تصنیف بهر شریعت نبوی شیخ راه دلش
شادی هر تودیک و دور ملا فتح محمد ترمذی با شیخ راه اندیز بکرا و جمله علم هدین الرضا بین الزکری
طبع حسین بود و کشف سر و دل غرض خایه که باید بنوی نمود و لهذا در بیولا با مای هر و جاده قوم که
مراط معین حاجی حرمین یغین مولوی محمد حسین اول القدر بکمان و تصحیح متنش نمودم و این
نوامید بیا از کتاب محمد بران خودم در بدو مختار دال و طراط خطاوی حاکمیت و عکای
در غیر آنرا ما مشناست و بعضی شی که از مرز و حرث نام کتاب جلالت بیشتر آن هم از مختار
از مختصات و در کار موجب یا بعد از آنکه بعد از آنکه نظر فیض از جاب فاد و تاب و جاب و جاب و جاب

